

★

پیکارگر ۱۳

در خدمت
وحدت رزمندگان کمونیست
در راه ایجاد حزب طبقه کارگر



سال هشتم - شماره ۱۳ - ۲۰ تیرماه ۱۳۶۸

در این شماره منخوانید :

- ۱- زندگینامه رفیق منوچهر فرهودی
- ۲- بحث درباره سوسیالیسم
- ۳- نگاه بر حقوق زن در اسلام
- ۴- گزارشی از مراسم خاکسپاری و یادبود رفیق منوچهر

د پیامهای رسیده

توضیح ناشر :

يك سال پیش در چنین روزی، مایکی از نزدیکترین و صمیمی ترین یاران و هم پیمانان خود رفیق منوچهر فرهودی، ناشر "پیکارگر" را از دست دادیم. او قبل از مرگ خویش چند مقاله برای درج در "پیکارگر" تهیه کرده بود که متأسفانه به علت حدت یابی بیماری اش موفق به تصحیح و تکمیل این مقالات و انتشار آنها نشد و از میان ما رفت. اینک ما برای بزرگداشت خاطره او، در اولین سالگرد مرگش، دو مقاله از این مقالات را همراه با زندگینامه، گزارشی از مراسم خاکسپاری و یادبود وی و تعدادی از پیامهای رسیده را منتشر کرده و بعنوان آخرین شماره "پیکارگر" در اختیار علاقمندان میگذاریم. یادش گرامی، راهش پر رهرو و آرزایش پیروز باد!

"جریان انقلاب سوسیالیستی" - برلن غربی

کارگران جهان متحد شوید!

زندگی‌نامه رفیق "منوچهر فرهودی"

رفیق منوچهر فرهودی ۱۳ خرداد ماه سال ۱۳۲۵ در شهر خلخال واقع در آذربایجان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و سیکل اول متوسطه را در شهر زادگاهش گذراند و سپس در سن ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیلات راهی تهران شد. سال ۱۳۴۵ موفق به گرفتن دیپلم ریاضی از دبیرستان ایران شهر تهران گردید. او از همان ابتدای نوجوانی دارای خصال انسانی برجسته‌ای بوده به زندگی جمعی با دوستانش تمایل داشت و سعی می‌نمود که در امور مختلف با رویا و رآنها باعد. با آنکه خودش در يك خانواده مرفه بزرگ شده بود ولی مفهوم فقر و درماندگی را نزد دوستانش تجربه کرده و همواره سعی می‌نمود که به طرق مختلف در حل مشکلات مادی و معنوی آنها موثر باشد. به خواندن کتاب و بخصوص رمانهای مختلف و همچنین به ورزش فوتبال علاقه خاصی داشت.

پس از گرفتن دیپلم دو سال خدمت نظام وظیفه را با درجه گروه‌بان یکم به انجام رسانید و بلافاصله در سال ۱۹۶۸ برای ادامه تحصیلات عازم آلمان غربی شد. او در ابتدا به کارلسروه رفت و پس از گذراندن دوره کالج در رشته ساختمان دانشگاه کارلسروه ثبت نام نمود.

از همان ابتدای ورود به آلمان و بر اساس انگیزه‌هایی که از گذشته داشت سرعت جذب فعالیت‌های سیاسی بر علیه رژیم شاه گردید و به سازمان دانشجویان ایرانی عضو کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بیوست و به عنوان يك عضو فعال پس از مدت کوتاهی عضو هیئت کارداران این تشکیلات در کارلسروه شد و به عنوان نماینده کارلسروه در کنگره سراسری کنفدراسیون شرکت نمود.

منوچهر پس از ورود به آلمان به مطالعه متون مارکسیستی پرداخت و با توجه به

انگیزه‌های انسانی و عدالت‌طلبانه‌اش و با تأثیرپذیری از اوضاع و احوال سیاسی ایران و جهان روز بروز گرایش‌های نیرومندتری به سمت مارکسیسم-لنینیسم پیدا میکرد. پس از مدت کوتاهی هوادار جریان موسوم به "کادرها" منشعب از "سازمان انقلابی" شد و سپس همراه با بخشی از این جریان به مبارزه در چارچوب "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" پرداخت. پس از تشکیل بخش مارکسیستی - لنینیستی منشعب از سازمان مجاهدین و سپس سمتگیری این سازمان بطرف مشی کار سیاسی در میان توده‌ها همراه با بخشی از "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" به فعالیت در گروه موسوم به "دانشجویان و روشنفکران کمونیست" که هوادار بخش منشعب بود پرداخت.

اولین علایم بیماری قلب او در سال ۱۹۷۳ نمایان گردید و در سال ۱۹۷۷ نخستین عمل جراحی بر روی قلب او صورت گرفت. پس از این عمل جراحی به برلن رفته و در آنجا اقامت گزید و از سال ۱۹۷۸ تحصیلات خود را در Technische Fachhochschule (TFH) در برلین ادامه داد. به هنگام اشتغالات درون بخش منشعب به صفوف هواداران "سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر" پیوست و یکی از مؤسسين "اتحادیه دانشجویان ایرانی هوادار سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بود. او یکی از اعضای هیئت مسئولین "اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان و برلن غربی عضو اتحادیه جهانی هوادار سازمان بیکار" و مسئول امور فرهنگی و آموزش در این اتحادیه بود و در این زمینه کارهای تئوریک فراوانی انجام داد و نقش مؤثری در فعالیت‌های "اتحادیه جهانی" داشت.

زمانی که بحران سازمان بیکار را فرا گرفته بود به جناح موسوم به "کمیسون گرایشی" پیوست. اما پس از چندی این جناح نیز بر اثر بحران از هم پاشید و بطور کلی تشکیلات هوادار سازمان بیکار در خارج از کشور تبدیل به محافل و عناصر جدا از یکدیگر گردید. در این بروسه رفیق منوچهر معتقد بود که برای مقابله با بحران چپ کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک در صدر وظایف کمونیستها قرار دارد ولی در عین حال معتقد بود که کمونیستها نباید به بهانه "کارتئوریک" از مبارزه عملی روزمره دست بردارند. در این راستا رفیق منوچهر

به تنهایی و با صرف نیروی بسیار و بهتکار فوق العاده از ماه مه سال ۱۹۸۳ به بعد دست به انتشار نشریه «پیکار گر» زد که مجموعاً ۱۲ شماره از آن را منتشر نمود. او همچنین به منظور گسترش دادن به کارهای تئوریک در سطح جنبی اقدام به تکثیر و انتشار نهیها کتاب و جزوه کلاسیک مارکستی کرد. رفیق منوچهر در این دوران به شکل منظم و پیگیری به کار تئوریک پرداخت و در این سهر به مرزبندی با بسیاری از انحرافات جنبی چه در گذشته و حال دست یافت. او در این دوره روابط بسیار نزدیکی با «جرمان انقلاب سوسیالیستی» برقرار کرد و دست به انتشار جزوات این جریان در سطح خارج از کشور زد. او مواضع اعلام شده این جریان را قبول داشت ولی وحدت با آن را موکول به روشن شدن سایر مسائل کرده بود و در این رابطه بحث های درونی این جریان را با دقت و علاقه دنبال میکرد.

به علت فعالیت های سیاسی شبانه روزی و همچنین بدلیل بیماری اش وقفه های بسیاری در کار تحصیل او بوجود آمد اما او سرانجام موفق شد که در سال ۱۹۸۴ تحصیلات خود در رشته مهندسی ساختمان را به اتمام رساند. او در این زمان به این رشته دیگر علاقه خاصی نداشت ولی آنطور که خود می گفت آن را به اتمام رساند تا نشان دهد که کمونیستها علیه غم آنکه وقت و انرژی خود را در راه مبارزه صرف میکنند برای علم و دانش نیز ارزش قائل هستند. او در این اواخر به تحصیل در رشته مورد علاقه اش علوم سیاسی Politologie در دانشگاه FU برلن پرداخت.

اکتبر سال ۱۹۸۵ دومین عمل جراحی روی قلب او صورت گرفت. او پس از مرخصی از بیمارستان باز هم فعالیت شبانه روزی خود را با بهتکار و علاقه فراوان و علیه غم توصیه های پزشکان ادامه داد. رفیق منوچهر در اکثر فریب به اتفاق آکسیونهای مبارزاتی که در شهر برلن غربی برگزار میشد جزو برگزارکنندگان و سازماندهندگان اصلی مبارزه بود. رفقای مختلفی که با او همکاری داشته اند بخاطر دارند که او همواره در پذیرش مسئولیتها پیشقدم بود و وظایفی را که بمهده میگرفت با جدیت و به دقت به انجام می رسانید و در این زمینه از سلامتی خویش نیز مایه میگذشت.

رفیق منوچهر در طول حیاتش همواره بر علیه اپورتونیستها و خائنین به انقلاب مبارزه میکرد و خاری در چشم آنها بود. او به منظور افشای جنایات توده‌ای‌ها و اکثریتی - ها دست به انتشار منظم و سلسله‌وار در حدود ۵۰ روزنامه دیواری افشاگرانه زد و بطور مستند به افشای این جریان‌ها پرداخت.

آخرین آکسیون که منوچهر در برگزاری آن بطور فعالی شرکت داشت تظاهرات بر علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق بود که در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۸۸ در برلن غربی برگزار گردید. دو روز پس از این تظاهرات در بیمارستان بستری شد و در طی معاینات پزشکی مشخص گردید که کلیه‌های رفیق از کار افتاده‌اند. در حدود دو ماه و نیم در بیمارستان بوده‌ام اما از درون بیمارستان رابطه‌اش را با مبارزه جاری حفظ میکرد. او یکی از همکاران "مجمع بررسی مسائل انقلاب و سوسیالیسم" بود و قصد داشت که در سمینار این مجمع پیرامون نظام شورایی و حکومت تک‌حزبی شرکت نماید و به این منظور مقاله‌ای تهیه کرده بود که نیمه تمام باقی مانده است. پس از مرخص شدن از بیمارستان و در حالیکه هم قلب و هم کلیه‌های او بیمار بودند و در حالیکه باید هفته‌ای ۳ روز در بیمارستان بسر می‌برد، مجدداً فعالیت‌های سیاسی خودش را از سر گرفت. پس از آن و در حالیکه کمتر از سه هفته از مرخص شدنش از بیمارستان می‌گذشت، دوباره بیماری‌اش عود کرد و به بیمارستان منتقل گردید و روز بروز حالش رو به وخامت میرفت بطوریکه در اثر تب دچار خونریزی مغزی شد.

سرانجام در سیه‌دهم روز دوشنبه ۸۸/۲/۱۱ قلب منوچهر برای همیشه از کار ایستاد و او پس از ۴۲ سال زندگی و ۲۰ سال مبارزه بی‌گیر و خستگی‌ناپذیر بر علیه سرمایه‌داری و بر علیه رژیم‌های سلطنتی و جمهوری اسلامی و بر علیه اپورتونیسم و فرمیسیم از میان ما رفت و بدین ترتیب جنبش کمونیستی ما یکی از صمیمی‌ترین یارانش را از دست داد.

رفیق منوچهر! تو از میان ما رفتی ولی خاطرات در میان ما باقی است و باقی خواهد ماند. آرمانهایی که تو بخاطرش مبارزه میکردی همچنان با برجا هستند. تو در آرمانها و اهداف زنده‌ای و ما با ادامه مبارزات تو، تو را در کنار خود احساس خواهیم کرد.

بخشی درباره سوسیالیسم

مقدمه:

حاکمیت سرمایه داری در شوروی کمونیستهای جهان که شوروی را مهد سوسیالیسم میدانستند را یکباره دگرگون کرد. آما ل و آرزوها و سیستم فکری شکل گرفته را در هم ریخت. عده ای گویدند با دنیا له روی از چین مدتی خود را راضی نگه دارند ولی طولی نکشد که متوجه گردیدند که چین با سرعتی بیشتر از شوروی به رویزبونیم در غلطیده ای آنها مسائل و معضلات مهمی را در مقابل کمونیستها قرار داد. با اینکه خیلی از کمونیستهای جهان شوروی را امبریا لیستی و سرمایه داری میدانستند ولی در تحلیل از جامعه شوروی و برخورد به آن نظریات گوناگونی ارائه میدادند. بالاخره بعد از مدتی طیفهای مختلفی بوجود آمدند که خود را مارکسیست نام - ل میدانستند و از همین دیدگاهها با اصطلاح به نقد شوروی میپرداختند. در خود کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی و احزاب رویزبونیتی وابسته بآن نیز اختلافاتی بوجود آمد که منجر به بوجود آمدن طیفهای گوناگونی گردید. این طیفها امروز هر کدام بنا به وضع طبقاتی خود درکی از سوسیالیسم را ارائه میدهند. مثلاً رویزبونیتهای اردوگامی اعلا میکنند که سوسیالیسم همانست که در شوروی پیاده میشود و آنرا سوسیالیسم واقعا موجود مینامند. طیفها - هم از رویزبونیتهای طرفداران دینیه ما ثو، تر و سکیتها، تیتوئیستها، سه جهانی ها و طیفهای گوناگون دیگری که خود را «چپ نو» میدانند و همه اینها از سنگر کمونیسم و بنام کمونیسم به قلب ماهیت مارکسیسم - لنینیسم میپردازند، هر کدام بنا به ماهیت طبقاتی خود درکی از سوسیالیسم را ارائه میدهند، به شکایت دامن زده و با توجه به بفرنجی مسائل و مشکلات تئوریک آبی - یأس و ناامیدی میخوانند.

در ایران بعد از شکست قیام بهمن ماه و نابودی دستاوردهای آن توسط رژیم سرمایه - داری جمهوری اسلامی زمینه های مناسبی برای رشد ایده های رویزبونیتی و التقاطی، نفی گرائی و باسویستی و ضد مارکسیستی ۰۰۰ در لباسهای مختلف ظهور کردند. عمده ترین آنها همان رویزبونیتهای طرفدار شوروی و سه جهانی ها بودند که در کنار آنها طیفهای جدیدی شکل گرفته

و اندیشه‌های کهنه عده در اروپا و امریکا («چپ‌نوه») برای این جوانان روشن‌فکر ایرانی که تازه به آن دسترسی پیدا کرده بودند جدید می‌بوده مدتی هیا هو راه انداخته و چون هیچ قرباتی با واقعیت‌های موجود جامعه نداشتند غروب کرده و از بین رفتند. ولی با وجود همه این هیاهوها و کاغذ سپاه کردن‌ها بالاخره سؤال اساسی که مطرح بود بی جواب ماند. و آن این بود که چرا سرمایه‌داری در شوروی غالب گردید؟ اگر شوروی سوسیالیستی نیست پس سوسیالیسم چیست؟ آیا علت حاکمیت سرمایه‌داری در شوروی بعلمت عقب ماندگی آن بود؟ آیا علت حاکمیت سرمایه‌داری در شوروی بخاطر انحرافات و اشتباهاتی که در زمان استالین اتفاق افتاد می‌باشد؟ آیا خروج یک عیب کوتاه کرد؟ ... این سؤالات در مقابل کمونیست‌های ایران جدی‌تر از همیشه مطرح گردیدند. ما که خواهان برقراری سوسیالیسم هستیم و شعار برقراری جمهوری سوسیالیستی ایران را مطرح کرده‌ایم چه درکی از سوسیالیسم داریم؟ آلترناتیو مشخص اقتصادی ما در مقابل سرمایه‌داری چیست و چه درکی از سرمایه‌داری دولتی داریم؟ نظر ما در باره دیکتاتوری پرولتاریا، دموکراسی شورائی، نظام تک‌حزبی، ... چیست؟ این سؤالات صرف نظر از انگیزه بعضی از سؤالات کنندگان که خود ما هم شامل هستیم کاملاً بجا و منطقی می‌باشد و کمونیست‌ها باید به این مسائل برخورد جدی داشته باشند و برای روشن کردن آنها کار تئوریک بکنند. ما خود معتقدیم که در شرایط فعلی روشن کردن این مسائل از عهده یک محفل گروه سازمان حتی یک حزب بر نمی‌آید و این وظیفه همه کمونیست‌هاست که ضمن شرکت در مبارزه طبقاتی دربروسه‌ای باین مسائل جواب دهند. و ما معتقد هستیم که چون تمام زوایای سوسیالیسم برایمان روشن نیست مبارزه طبقاتی را ترک کنیم و از تدارک برای کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سرنگونی بورژوازی دست برداریم و بدین وسیله یک حرکت نادرست و غیر دیالکتیکی را انجام دهیم و این کاملاً روشن است که همه مسائل انقلاب و سوسیالیسم را نمیتوان قبلاً پیش‌بینی کرد. خیلی از مسائل بعد از کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا در دوران گذار و دربروسه انقلاب روشن می‌گردند. ما نمیتوانیم مثل بعضی از جریان‌های فکری خانه‌ای را که تویس

نشسته‌ایم بدون ساختن خانه جدید ویران کنیم و در اثر باد و باران و کولاک از بین برویم و نهانی از ما باقی نماند. ما تلاش می‌کنیم آگاهانه همراه با خراب کردن تکه‌تکه افکار کهنه

افکار نوین را جایگزین آن نمائیم تا توسط لاش خورها و گرگهای رنگارنگ که منتظر لاشه‌های ما هستند بلعیده نشویم و بدانجهت باید همه حرکت‌های ما بی‌وزانه و آهسته و حساب شده انجام گیرد. و طبیعتاً تدارك قبل از پیروزی پرولتاریا در حرکت بسوی ساختمان سوسیالیسم نقش بسزایی خواهد داشت؛ این کار اساسی است که باید انجام داده شود.

* * *

انگلس در پی‌گفتار انگلیسی مانیفست کمونیست در سال ۱۸۸۸ نوشت: «بیا آنکه 'مانیفست' اثر مشترک ماست، ولی خویشتن را موظف میدانم متذکر شوم که آن اصل اساسی که هسته اصلی کتاب را تشکیل میدهد به مارکس تعلق دارد. آن اصل اینست که: در هر يك از اعمار تاریخ عبوه مسلط تولید و مبادله اقتصادی و آن نظام اجتماعی که ناگزیر از این عبوه ناشی میگردد زیر بنایی است که بر روی آن تاریخ سیاسی آن عصر و تاریخ تکامل فکری آن بنا شده و تنها بوسیله آن زیر بنا میتوان این تاریخ را توجیه نموده و بنا بر این سراسر تاریخ بشریت (از زمان تجزیه عدن جامعه پلایفه‌ای اولیه که زمین در آن مالکیت اشتراکی بود) تاریخ مبارزه طبقاتی و بهکاری بین استثمار کننده و استثمار شونده و طبقات حاکم و محکوم بوده است و تاریخ این مبارزه طبقاتی هم تکامل خود اکنون به مرحله‌ای رسیده است که در آن طبقه استثمار شونده و محکوم یعنی پرولتاریا نمیتواند از سلطه طبقه استثمار کننده و حاکم، یعنی بورژوازی، رهایی یابد؛ مگر آنکه در عین حال و برای همیشه تمام جامعه را از هرگونه استثمار روستم و تقسیمات طبقاتی و مبارزه طبقاتی نجات بخشد» (مانیفست حزب کمونیست ص ۲۵-۲۴) مارکس جامعه کمونیستی را به دو مرحله فاز پائین کمونیستی یا نخستین فاز جامعه کمونیستی و فاز بالایی کمونیستی تقسیم میکند و فاز پائین کمونیستی یا نخستین فاز جامعه کمونیستی را سوسیالیسم مینامد. خود مارکس و همه مارکسیستها سوسیالیسم را يك دوره گذار بی‌سرمایه‌داری و جامعه بی طبقه کمونیستی میدانند؛ آنچه کمونیستهای جهان مدیون مارکس میباشد همانا تجزیه و تحلیل دقیق انتقادی ثئوریک وی از جامعه است.

«تمام ثئوری مارکس عبارت است از بکار بردن ثئوری تکامل به بیدگیرترین هکاملتر»

ارشيو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بین ه سنجیده‌ترین و برمضمون‌ترین شکل آن در مورد سرمایه‌داری معاصره طبیعی است در مقابل مارکس این مسئله عرض اندام نمود که تئوری نام برده را در مورد ورغسکتگی قریب الوقوع سرمایه‌داری و تکامل آینده^۱ کمونیسیم آینده نیز بکار برد.

آیا بر اساس چه معلوماتی میتوان موضوع تکامل آینده کمونیسیم آینده را مطرح کرد؟ براساس این معلومات که کمونیسیم از سرمایه‌داری منفیاً می‌گیرد، سیر تکامل آن از نظر تاریخی از سرمایه‌داری آغاز میگردد و نتیجه عمل آنچنان نیروی اجتماعی است که زائیده سرمایه‌داری میباشد. مارکس کوچکترین تلافی هم بعمل نمیاورد که خیالیانی کند و در باره آنچه که داغتن آن ممکن نیست حدسهای بوج بزند. مارکس مسئله کمونیسیم را همانگونه مطرح میکند که يك محقق علوم طبیعی موضوع تکامل مثلاً^۲ یکی از انواع جدید پدیده‌های بیولوژیک را مطرح میکنند در صورتیکه بدانیم این نوع چگونه پدید آمده و در چه جهت معینی تغییر شکل میدهد» (لنین - دولت و انقلاب - فصل پنجم تاکید از ماست) بطور کلی میتوان گفت که تجزیه و تحلیل مارکس از جامعه سرمایه‌داری يك نیمه نظری است که در باره مسئله‌ای بحث میکند که آن لزوم سرنوشتی سرمایه‌داری است، نیمه دوم نظریه باید به بحث و تحلیل در مورد انتقال به جامعه سوسیالیستی و ساختمان آن اختصاص می‌یافت که مارکس بغلت شرایط تاریخی زمان خود قادر بانجام آن نشد. آن وظیفه‌ای که تاریخ در برابر مارکس نهاده بود همانا تحلیل جامعه سرمایه‌داری و لزوم سرنوشتی آن بود. اما برای تحلیل چگونگی ساختمان جامعه سوسیالیستی لزوم به تجربه‌ای بوده علاوه بر آنکه باید در نظر داشت هرانتقال يك جریان تاریخی منفرد واحد است و تنظیم يك نظریه عمومی انتقالی کاری است بس مشکل. اما با وجود این تنها تجربه‌ای که در آن زمان موجود بوده وقایع کمون پاریس بود که مارکس حداکثر استفاده را از آن نموده و بعضی از مسائل ساختمان جامعه سوسیالیستی را (هر چند ناکامل) مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. آنچه که مارکس بغلت شرایط زمانی قادر به حل آن نبوده، تاریخ به عهده ایدئولوگهای دیگر سوسیالیسم نهاده که با تکیه بر روی تجربیات تاریخی از آنجمله کمون پاریس، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و تجربیات عملی احزاب سوسیال دمکرات به غنی کردن ایدئولوژی سوسیالیستی پرداختند. انقلاب اکتبر میتوانست بهترین تجربه تاریخی برای بسط و

تکامل مسأله دوران انتقال و ساختمان سوسیالیسم باشد. چرا که بعد از انقلاب اکتبر طبقه کارگر شوروی موفق شده بود قدرت را در دست بگیرد و بورژوازی را از قدرت سیاسی خلع بد کند و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نماید و موقعیتی پیش آمده بود تا پیش‌شرطهای ساختمان سوسیالیسم را فراهم نماید. ولی عملاً چنین نشد. گفتیم که وقایع کمون پاریس برای مارکس بی‌گرانیه بود. مارکس توانست مسأله‌ی مانند دوران گذار فاز (مراحل) جامعه کمونیستی، کمونیسم و دمکراسی، هزوال دولت، حقوق، دیکتاتوری پرولتاریا را بشناسد و با اگر شناخته بود کاملتر کند. مارکس مینوسد:

«بین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی (باید توجه داشت که مارکس جامعه کمونیستی را به دو مرحله سوسیالیستی و کمونیستی تقسیم میکند) دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت‌امین دوران چیزی نمیتواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» (مارکس - نقل از دولت و انقلاب - فصل پنجم)

آنچه که مسلم به نظر میرسد این است که این دوران گذار زمانی است که طبق نظر مارکس جامعه از نظر اقتصادی و از نظر آگاهی سیاسی پرولتاریا بحدی از رشد رسیده باشد. برداشتی که من از جمله مارکس دارم این است که وظیفه دوران گذار یکی دیکتاتوری پرولتاریا بر ضد مقاومت بورژوازی شکست خورده و دیگری بسط دموکراسی برای گسترش وسیع آگاهی اجتماعی است تا شرایط برای قدم گذاشتن در فاز اول جامعه کمونیستی، یعنی سوسیالیسم آماده گردند. مسلماً مارکس چار این بندهار واهی نگردیده بود که در چار چوب جامعه سرمایه‌داری آگاهی سوسیالیستی و آگاهی اجتماعی بآن حدی از رشد خواهد رسید که جامعه بدون قدم گذاشتن به دوران گذار قدم در ساخت جامعه سوسیالیستی بنهد. چرا که همواره کابینتالیسم در حقیقت تا مین امنیت برای اقلیت‌ستم گران و دیکتاتوری برای اکثریت استثمار خوندگان است. امین سهم حتی در لیبرال‌ترین جمهوریها دارای ارتش منظمی برای سرکوب هر گونه تظاهرات حق طلبانه زحمتکشان است. علاوه بر آن تمامی نهادهای جامعه در دست ایدئولوگهای بورژوازی قبضه است. بدین وسیله سعی در تحمیل مردم دارند. در نظر بیاوریم که در جامعه

سرمایه‌داری کلیسا، مسجد و سایر ارتباط جمعی، نظیر روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون، سینما و غیره در نهایت
 خندگویی‌ها، منافع بورژوازی، میبایند و بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که بسط آگاهی اجتماعی به آن جدل‌سوزم
 برای ساختمان جامعه‌سوسیالیستی در جامعه سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست. نه تنها بسط آگاهی اجتماعی بلکه
 بسط و اشاعه آگاهی سوسیالیستی در میان تمامی پرولتاریا نیز کاری بی‌سوا و در نهایت غیرممکن است.
 توجه داشته باشیم که سوسیال دموکراسی آلمان طی نیم قرن (۱۸۷۱-۱۹۱۷) توانست با استفاده از آزادی‌های
 قانونی چنان نسبت‌دهندگفتی از کارگران را که در هیچ نقطه دنیا سابقه نداشته است در یک حزب سیاسی
 متفکک سازد. ولی این نسبت‌برندگان هر روز از لحاظ سیاسی آگاه و فعال‌تر از تمام
 نسبت‌های دیگر در جامعه سرمایه‌داری مشاهده می‌شود، هنگامی که تر است و چقدر است؟ یک میلیون عضو
 حزب سوسیال دموکرات از پانزده میلیون کارگر مزدور! سه میلیون نفر متفکک در اتحادیه‌های
 حرفه‌ای - از پانزده میلیون (لنن - دولت‌انقلاب - فصل پنجم) این صرفاً آمار زکود برای
 نشان دادن امکانات بسط آگاهی اجتماعی و سیاسی در چار چوب لیبرالیسم. بدین ترتیب فقط
 در دوران گذار و تحت رهبری دیکتاتوری پرولتاریا است که آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر رشد
 خواهد کرد و زمینه‌های سیاسی پیش‌شرط‌های ساختمان سوسیالیسم را بوجود خواهد آورد. علاوه بر
 دیکتاتوری پرولتاریا که دولت‌گذار سیاسی میبایستد. جامعه باید از نظر اقتصادی هم بحدی
 رشد کرده باشد که اصل "به هر کس باندازه کارش و از هر کس بقدر استعدادش" در آن قابل
 اجرا باشد. مارکس این موضوع را بحث کرده و توضیح داده است که صنعت نوین بجای کارکنان
 و پیشه‌وران و دهقانان مستقل، کارگران مزدور را قرار میدهد. صنعت مدرن بوسیله این
 جانمایی آن سیر تکاملی را که انسان بوسیله آن وسایل زندگی خود را تأمین میکند عوض کرده
 و تغییر شکل میدهد یعنی نحوه تولید زندگی مادی اش را. تولید که در گذشته نتیجه تعدد
 ماسعی فردی و جدا از هم بوده بوسیله و بمناسبت بکار افتادن صنعت به فعالیت دسته جمعی
 و هماهنگ‌شده‌های تولیدکنندگان بهم پیوسته تبدیل می‌شود. در روند رشد سرمایه‌داری تولید
 هر چه بیشتر اجتماعی شده در حالیکه مالکیت خصوصی است. این واقعیت، یعنی اجتماعی
 گردیدن یا سوسیالیزاسیون شیوه تولید اجتماعی، درست همان نطفه سوسیالیسم است که در بطن
 جامعه سرمایه‌داری رشد و نمو میکند. لازمه این شیوه تولید، کنترول تولید و برنامه‌ریزی
 است. دو موضوعی که سازش با مالکیت خصوصی ندارد. با تکبیر بر گفته‌های بالا میتوان گفت

برولتاریا دلالت بر کارگران مزدبگیر مستخدم در صنایع بزرگ سرمایه داری دارد که در مالک بیشترفته سرمایه داری اکثریت طبقه کارگر، قسمت کاملاً قابل توجهی از کل جمعیت را تشکیل میدهد. برولتاریا بعنوان يك انسان جدید نگریسته میشود که در نتیجه رشد سرمایه داری بعضی خصوصیات و تمایلات و ارزشهای برولتاریایی نظیر همدردی، تعاون و تساوی ملیتی و غیره را کسب میکند. از آنجا که برولتاریا به منظور تشکیل سرمایه تولید میکند نه برای رفع نیازمندیهای خود، نتیجه آن بزبان مارکس اینست که "تجمعی از بینوائی همراه با تجمعی از سرمایه فراهم میآورد". بنا براین برولتاریا هم عامل اصلی در سرمایه داری است و هم قربانی اصلی آن. از همین جا نتیجه گیریهای مانیفست حزب کمونیست ناشی شده است "بنا براین آنچه سرمایه داری بالاضح تولید میکند گورکنان خودش است، سقوط وی و پیروزی برولتاریا هر دو اجتناب ناپذیر است." بطور خلاصه برای ساختمان جامعه سوسیالیستی و جامعه باید از نظر اقتصادی بحدی رشد کرده باشد که در آن مقدار فراوانی از خدمات برای ارضاء کردن نیازمندیهای اعضای جامعه موجود باشد تا بتوان بر طبق شعار سوسیالیستی آنها با وضع عادلانه "به هر کس باندازه کارش و از هر کس بقدر استعدادش" بین افراد تقسیم کرد. علاوه بر این بر پایه رشد صنعت برولتاریا رشد میکند که خود گورکن سرمایه داری است. البته لازم بتذکر نیست که این تقسیم عادلانه هنوز بر پایه حقوق بورژوائی است که در نهایت تقسیم ناعادلانه است.

و مارکس در "انتقاد از برنامه گوتا" ایده لاسال را در باره اینکه کارگران در شرایط سوسیالیسم از محصول بی کم و کاست "یا محصول کامل کار" خود برخوردار خواهند بود مفضلاً رد میکند. مارکس نشان میدهد که از مجموع کار اجتماعی همه جامعه باید مقداری بعنوان ذخیره و مقداری برای توسعه تولید و جبران ماغین های "فروخته" و غیره و سپس از مواد مورد مصرف هم مقداری برای هزینه کشورداری، مدارس، بیمارستانها، نگاهداری سالخوردگان و غیره کنار گذاشت.

مارکس بجای عبارت مبهم نامفهوم و کلی لاسال («محصول کامل کار» از آن کارگر) با بیانی روشن تشریح میکند که جامعه سوسیالیستی چگونه مجبور خواهد بود امور اقتصادی خود را اداره نماید. مارکس به تجزیه و تحلیل مشخص شرایط زندگی جامعه ای میپردازد که در آن سرمایه داری

وجود نخواهد داشت و در این باره میگوید:

«اینجا» (هنگام بررسی برنامه حزب کارگر) «سر و کار ما با آنچنان جامعه کمونیستی نیست که بر مبنای خاص خود تکامل یافته باشد بلکه با آنچنان جامعه ایست که تازه از درون همان جامعه سرمایه داری بیرون میآید و لذا از هر لحاظ اعم از اقتصادی و اخلاقی و فکری هنوز مهر و نشان جامعه کهنه ای را که از بطن آن بیرون آمده است با خود دارد.»

مارکس همین جامعه کمونیستی را که تازه از بطن سرمایه داری با عرصه وجود نهاده و مهر و نشان جامعه کهنه را از هر لحاظ با خود دارد «نخستین» فاز یا فاز باثینی جامعه کمونیستی مینامد.

اکنون دیگر وسایل تولید از تملک خصوصی افراد جداگانه خارج شده است. وسایل تولید متعلق به تمام جامعه است. هر يك از اعضا جامعه که سهم معینی از کار اجتماعاً لازم را انجام میدهد گواهی نامه ای از جامعه دریافت میدارد مبنی بر اینکه فلان مقدار کار انجام داده است و طبق این گواهی نامه از انبارهای اجتماعی مواد مورد مصرف مقداری محصول متناسب با کارش دریافت میدارد. بنا بر این پس از وضع آن مقدار از ثمره کار که برای ذخیره اجتماعی کنار گذاشته میشود هر کارگر از جامعه همان مقداری را دریافت میدارد که بجای آن داده است. گوئی «برابری» حکم فرماست.

ولی هنگامیکه لسانال با در نظر داشتن يك چنین نظم اجتماعی (که معمولاً «سوسیالیسم نامیده میشود و مارکس آنرا نخستین فاز کمونیسم مینامد) میگوید که این «يك تقسیم عادلانه» و «حق برابر هر فرد بدریافت محصول برابر کار» است مرتکب اشتباه میشود و مارکس اشتباهش را توضیح میدهد.

مارکس میگوید در واقع اینجا ما با «حق برابر» روبرو هستیم، ولی این هنوز يك حق بورژوازی است که مانند هر حق دیگری مقتضی عدم برابری میباشد. هر حق عبارت است از بکار بردن مقیاس یکسان در مورد افراد گوناگونی که عملاً یکسان نبوده و با یکدیگر برابر نیستند؛ و بهمین جهت «حق برابر» خود نقض برابری بوده و بیعدالتی است. در حقیقت امر هر کس سهمی از کار اجتماعی را برابر با سهم دیگری، انجام داد سهمی برابر از تولید اجتماعی (پس از وضع

مقادیر نامبرده (دریافت میدارد.

و حال آنکه افراد با یکدیگر برابر نیستند: یکی توانا تر است و دیگری ناتوان تر؛ یکی متاهل است، دیگری نیست، یکی فرزندش بیشتر است و دیگری کمتر و هكذا.

مارکس چنین نتیجه میگیرد... «با وجود کار برابر و بنا بر این با وجود اشتراك برابر افراد در ذخیره اجتماعی مصرف در حقیقت امر یکی از دیگری بیشتر دریافت داشته و غنی تر خواهد شد و هكذا. برای احتراز از این امر بجای اینکه حق برابر باشد باید نابرابر باشد...»

لذا نخستین فاز کمونیسم هنوز نمیتواند عدالت و برابری را تأمین نماید: تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند و این تفاوتی غیر عادلانه است ولی استثمار فرد از فرد غیر ممکن میگردد زیرا نمیتوان وسائل تولید یعنی کارخانه ماشین، زمین و غیره را بمالکیت خصوصی درآورد. مارکس ضمن اثبات بطلان عبارت نامفهوم خرده بورژوا مآبانه لاسال در باره «برابری» و «عدالت» بنلور اعم سیر تکامل جامعه کمونیستی را نشان داده میگوید این جامعه مجبور است بسدوا فقط این «بیعدالتی» را که وسائل تولید در تصرف افراد جداگانه است برطرف سازد و این جامعه قادر نیست دفعتاً بیعدالتی بعدی را نیزه که شامل تقسیم مواد مورد مصرف «طبق کار» (نه طبق نیاز) است برطرف سازد.

اقتصاددانان میتدل از آنجمله بزوسورها ی بورژوا و از آنجمله توگان «ما» همیشه سوسیالیست ها را سرزنش میکنند که گویا موضوع نابرابری افراد را فراموش کرده «در سودای آنند» که این نابرابری را از بین ببرند. چنین سرزنشی، چنانچه می بینیم، فقط منتهای جهل حضرات ایدئولوگ های بورژوا را ثابت میکند.

مارکس نه تنها بدقیق ترین وجهی نابرابری ناگزیر افراد را در نظر میگیرد بلکه این موضوع را نیز در نظر دارد که تنها درآمدن وسائل تولید به تملک همگانی تمام جامعه (یا با اصطلاح معمول - «سوسیالیسم»)، هنوز نواقص تقسیم و نیز نابرابری «حقوق بورژوائی» را که مادام که محصولات «طبق کار» تقسیم میشود کماکان حکمفرما خواهد بود منتفی نمیسازد.

مارکس ادامه میدهد: ... «ولی این نواقص در نخستین فاز جامعه کمونیستی یعنی در آن شکلی که این جامعه پس از درهای طولانی زایمان از بطن جامعه سرمایه داری برون میآید ناگزیر خواهد

بود. حق هیچگاه نمیتواند مافوق رژیم اقتصادی و آن تکامل فرهنگی جامعه که به این رژیم مشروط است قرار گیرد».

بنابراین در نخستین فاز جامعه کمونیستی (که معمولاً آنرا سوسیالیسم می‌نامند) «حقوق بورژوازی» فقط تا اندازه‌ای ملغی می‌شود نه بطور تام و تمام فقط به‌عنوانی که تحول اقتصادی حاصله اجازه میدهد یعنی تنها در مورد وسائل تولید. «حقوق بورژوازی» و وسائل تولید را مالکیت خصوصی افراد جداگانه میداند. سوسیالیسم این وسائل را به مالکیت همگانی تبدیل مینماید. در این حدود - و فقط در این حدود - «حقوق بورژوازی» ساقط می‌شود.

ولی بخش دیگر آن بعنوان تنظیم کننده (تعیین کننده) تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین افراد جامعه باقی خواهد ماند. «کسی که کار نمیکند نباید بخورد» این اصل سوسیالیستی در این موقع دیگر عملی شده است و در مقابل کارمندی و محصول مساوی و این اصل سوسیالیستی هم در این موقع دیگر عملی شده است. ولی این هنوز کمونیسم نیست و این هنوز «حقوق بورژوازی» را که به افراد نامتساوی در برابر کار نامتساوی (در واقع نامتساوی) محصول مساوی میدهد برطرف نمی‌سازد.

مارکس میگوید این «نقیصه» ایست ولی در نخستین فاز کمونیسم این نقیصه ناگزیر است زیرا بدون دچار شدن به خیالیاتی نمیتوان تصور کرد که افراد با سرنگون ساختن سرمایه‌داری بلافاصله یاد بگیرند که بدون توجه به چگونه‌میزانی برای حقوق بندگان جامعه کار کنند و انگهی الفاسد سرمایه‌داری موجبات اقتصادی یک چنین تحولی را بلافاصله فراهم نمی‌سازد.

مارکس ادامه میدهد: «در فاز بالایی جامعه کمونیستی، پس از آنکه تبعیت اسارت آمیز انسان از تقسیم کار از میان برود و هنگامیکه به‌مراه این وضع تقابلی بین کار فکری و جسمی نیز از میان بریزد و هنگامیکه کار دیگر تنها وسیله زندگی نبوده بلکه خود به نخستین نیاز زندگی تبدیل شود؛ هنگامیکه به‌مراه تکامل همه جانبه افراد نیروهای مولده نیز رشد یابد و کلیه سرچشمه‌های ثروت اجتماعی سهل‌آسا بچریان افتد - تنها آن هنگام میتوان بر افق محدود حقوق بورژوازی از هر جهت فائق آمد و جامعه میتواند بر پرچم خود بنویسد: «از هر کس طبق استعدادش و بهر کس طبق نیازش».

فقط حالا است که ما میتوانیم به صحت کامل سخنان انگلس که نابگردانه بودن ترکیب دو کلمه "آزادی" و "دولت" را بیرحمانه مورد استهزا قرار میداد ہی بریم. مادام که دولت وجود دارد آزادی وجود نخواهد داشت. هنگامیکه آزادی وجود داشته باشد دولت وجود نخواهد داشت.

بایه اقتصادی زوال کامل دولت تکامل عالی کمونیم به آن حدی است که در آن، تقابل بین کار فکری و جسمی و بنا براین یکی از مهمترین منابع نابرابری اجتماعی کنونی از میان برخیزد و آنها منبعی که فقط با انتقال وسائل تولید به مالکیت اجتماعی و فقط با خلع ید سرمایه داران نمیتوان آنها را دفعتاً برانداخت. این خلع ید امکان تکامل عظیمی را برای نیروهای مولده فراهم خواهد ساخت. و وقتی میبینیم سرمایه داری اکنون دیگر تا چه حد غیر قابل تصویری مانع این تکامل است و بر بایه تکنیک معاصر که هم اکنون موجود است چه کارهای زیادی ممکن بود در امر پیشروی انجام داده آنگاه حق داریم با اطمینانی هر چه تمامتر بگوئیم که خلع ید سرمایه داران ناگزیر موجبات تکامل عظیم نیروهای مولده جامعه بشری را فراهم خواهد ساخت. ولی اینکه تکامل مزبور با چه سرعتی به پیش خواهد رفت و چه وقت به گیختگی بیوند با تقسیم کاره از بین رفتن تقابل بین کار فکری و جسمی و تبدیل کار به "نخستین نیاز زندگی" منجر خواهد شد موضوعی است که ما نمیدانیم و نمیتوانیم بدانیم.

به همین جهت هم ما حق داریم فقط از ناگزیری زوال دولت سخن گوئیم و طولانی بودن این پروسه و وابستگی آنها به سرعت تکامل فاز بالائی کمونیم خاطر نشان کنیم و مسئله موعده و مسائل دیگرهای مختص این زوال را کاملاً حل نشده باقی گذاریم زیرا برای حل اینگونه مسائل مدرکی وجود ندارد.

دولت هنگامی میتواند تماماً زوال یابد که جامعه اصل "از هر کس طبق استعدادش، به هر کس طبق نیازش" را عملی نموده باشد یعنی هنگامیکه افراد آنقدر به رعایت قواعد اساسی زندگی اجتماعی عادت کرده باشند و کار آنها آنقدر بهره بخش باشد که داوطلبانه طبق استعدادشان کار کنند. "افق محدود حقوق بورژوازی" که افراد را وادار میکند با خست و بیرومی مختص عابلق در حساب آن باشند تا نیم ساعت از دیگری زیاده تر کار نکنند و با کمتر از دیگری

مزد نگیرنده- این افق محدود در آن هنگام دیگر به پشت سر خواهد بود. تقسیم محصولات در آن هنگام محتاج به سهم بندی از طرف جامعه نخواهد بود؛ هر کس آزادانه "طبق نیازش" از آن برسد. داغست خواهد نمود. ۶۶ (دولت و انقلاب- لنین - منتخبات یکجلدی صفحات ۵۰۱- ۵۰۹)

پس برای ایجاد جامعه سوسیالیستی دو شرط اصلی لازم است: ۱- جامعه از نظر اقتصادی باید به حدی رشد کرده باشد که اصل "به هر کس با اندازه کارش و از هر کس بقدر استعدادش" در آن قابل اجرا باشد. ۲- سطح آگاهی اجتماعی باید بآن حدی رشد یافته باشد که توده مردم در پس گفته‌های این با آن فرد منافع طبقاتی آنان را جستجو نکنند. و آنچه که قطعی میباشد آن است که تمام جوامع باید دوران گذاری را برای گذشتن از سرمایه‌داری به سوسیالیسم طی نمایند. این دوران گذار طبیعتاً برای هر کشوری ویژگیهای خاصی خواهد داشت که مربوط است به ویژگیهای خود آن کشور چه از نظر سوابق تاریخی چه از لحاظ رشد سرمایه‌داری و سطح فرهنگی و غیره. اما کلاً میتوان یک مقایسه‌ای بین کشورهای پیشرفته و عقب مانده بعمل آورد. طی دوران گذار برای زحمتکشان جوامع پیشرفته سرمایه‌داری بعلمت شرایط زیرین شاید نسبت به کشورهای عقب مانده آسانتر باشد. پرولتاریا در این گونه کشورها نسبت عظیمی از جمعیت را تشکیل میدهد و علاوه بر آن پرولتاریای این کشورها ریشه در روستاها ندارد یعنی چندین نسل است که با فروختن نیروی کار امرار معاش می‌کند و به همین جهت فاقد افکار اندیویدوالیستی دهقانان میباشد. از طرف دیگر بعلمت مبارزه چندین ساله پرولتاریا تنها نهای صنفی، اتحادیه‌ها و سندیکاها هم از قدرت بزرگ برخوردار می‌باشند و به رشد آگاهی اجتماعی پرولتاریا کمک عایدانی می‌کنند و علاوه بر این در این گونه کشورها مسئله بیسوادی تقریباً از میان برداشته شده است و خود این باز کمکی است به رشد آگاهی اجتماعی. و از طرف دیگر بعلمت تکامل سرمایه‌داری در این گونه کشورها زحمتکشان در جامعه دوران گذار دچار قطعی و فقر نخواهند شد و با نسبت به جوامع عقب مانده کمتر به این بلاها دچار خواهند گشت.

اما وضع در کشورهای عقب مانده کاملاً بر عکس است. پرولتاریا نسبت کوچکی از جمعیت را تشکیل میدهد و اکثر عظیم پرولتاریا وابستگی شدیدی از نظر تفکر به روستا دارد که خود یک عقب ماندگی از لحاظ آگاهی اجتماعی است. بیسوادی در این گونه کشورها گاهی به بیش از ۹۰٪

جمعیت کل جامعه میرسد. هیچ گونه نهادهای صنفی بعلمت وجود حکومت مطلقه در این کشورها موجود نیست و آخر الامر تکنیک وابسته این کشورها باعث ایجاد نارسا نیهائی در فراهم آوردن ما به محتاج جامعه در دوران گذار می‌گردد. این مقایسه باید در رابطه با تحلیل مشخص از جامعه خودمان که نسبت به جوامع متروپول و پیشرفته سرمایه‌داری عقب مانده و در عین حال مرحله انقلاب سوسیالیستی است کمک نماید. این مقایسه نشان میدهد که دوران گذار در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌تواند آسان تر و سریعتر باشد تا در کشورهای عقب مانده. و نباید اینطور فهمیده شود که بخاطر این مسائل باید منکر انقلاب سوسیالیستی شد و یا زیر پرچم بورژوازی رفت تا وی جامعه را از نظر اقتصادی تکامل بخشد. کاملاً برعکس در این گونه کشورها صرفاً پرولتاریاست که قادر است باعث تکامل اقتصادی و فرهنگی جامعه شود. نمونه روشن اش جامعه ایران است که هیچ طبقه‌ای بجز پرولتاریا قادر به حل بحران جامعه و دگرگونی نیست. فهم این مطالب بما کمک خواهد کرد که نواقص موجود را درک کرده و به تحلیل آنها بپردازیم.

نکته دیگری که باید در رابطه با درک از سوسیالیسم گفته شود مالکیت جمعی بر وسائل تولید و طی طریق به آن میباشد. با بحثهای متفاوتی که در این رابطه انجام گرفته و راههای متفاوتی که طی طریق شده، هنوز يك آلترناتیو جدید و نوینی ارائه نگردیده است. و کماکان آلترناتیو لنینی بعد از انقلاب اکتبر در دستور کار بوده و آن بطور مختصر سرمایه‌داری دولتی تحت حاکمیت پرولتاریا است ...

...متأسفانه بعد از مرگ لنین حزب کمونیست شوروی نتوانست بخاطر درکهای انحرافی از مبارزه لنیناتی، دیکتاتوری پرولتاریا، دموکراسی، دموکراسی پرولتری، دموکراسی شورائی، مبارزه ایدئولوژیک ... حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا را در حزب تثبیت کند و بوروکراسی در حزب رشد کرده و بالاخره به حاکمیت بورژوازی در حزب انجامید و عملاً دیکتاتوری پرولتاریا از بین رفت و سرمایه‌داری دولتی تحت حاکمیت بورژوازی درآمد.

درکهای مختلف از سوسیالیسم:

۱- برخی میگویند که خصلت سوسیالیسم توسط مالکیت دولتی و کنترل دولتی وسائل تولید و برنامه-

ریزی مشخص میشود که در نتیجه آن، افزایش در نیروهای مولده و سطح زندگی توده‌ها این امکان را بوجود می‌آورد که به کمونیسم گذر شود.

محور این تئوری، که توسط هواداران شوروی و هواداران تزی «دولت کارگری منحل»^{۱۱} ارائه شده، کنترل دولتی و نیروهای مولده، بعنوان عناصر کلیدی سوسیالیسم است. این دسته برآنند که کنترل دولتی وسائل تولید بخودی خود نشا نگر حکومت کارگری است، که بدین ترتیب بمعنای تولید غیر سرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی است.

- آنها تشخیص نمیدهند که کنترل دولتی وسائل تولید میتواند توسط يك طبقه استثمارگر هم انجام پذیرد.

- در نظر تروتسکیست‌ها سرمایه‌داری دولتی ممکن نیست، بخصوص از آنجا که تروتسکی در یکی از آن بی شمار لحظات پیاپی می‌گوید گفته که سرمایه‌داری دولتی «هرگز وجود نخواهد داشت» (تروتسکی، انقلابی که بدان خیانت‌عد۔ متن انگلیسی ص ۲۴۶)

- مالکیت و کنترل واقعاً اجتماعی وسائل تولید تنها از طریق انهدام بوروکراسی، امتیازات، امحای از خود بیگانگی و سرکوب توده‌ها، و استقرار «حکومت کارگران مسلح» امکان پذیر است.

- اما طبق نظر هواداران شوروی و تزی دولت کارگری، جامعه (شوروی) هنوز سوسیالیستی یا مرفقی است، و یا تحت حکومت کارگری «منحل» است، حتی وقتی که بوروکراسی و امتیازات حفظ شده و کارگران در آن باندازه کارگران در کشورهای سرمایه‌داری بی‌حقوقند.

- طبق این نظریه، سوسیالیسم هیچ نیست جز يك سرمایه‌داری مولدتر که در آن محصولات کار گویا منفان‌تر توزیع میشوند. عیناً مانند اقتصادیات دورپنگ که انگلس آنرا در «آنتی دورپنگ» مورد نقد قرار داده، گویا شیوه تولید سرمایه‌داری خیلی خوب است و میتواند به موجودیت خود ادامه دهد، ولی شیوه توزیع سرمایه‌داری بد است و باید از بین برود. اقدامات اقتصادی که مناسبات ذاتی سرمایه (که بر مبنای تولید کالایی مبادله و کسب ارزش اضافه قرار دارد) را در هم می‌شکنند تصویر نمیکردند.

- این شیوه برخورد به سوسیالیسم را «تئوری رشد نیروهای مولده» مینامند. بسیاری از گروه‌ها چه متعلق به اردوگاه رویزیونیست و چه اردوگاه سانت‌ریست در واقع از این تئوری پیروی میکنند

که سوسیالیسم و دولت‌کارگری را معادل مالکیت دولتی وسائل تولید می‌گیرند و بر روی رشد نیروهای مولده بعنوان شاهراه سوسیالیسم تاکید می‌گذارند. به این علت است که آنها در شوروی يك "دولت‌کارگری" می‌بینند در حالیکه دولت‌کارگری دیگر در آنجا وجود ندارد.

۲- برخی دیگر می‌گویند که سوسیالیسم مالکیت و کنترل وسائل تولید توسط زحمتکشان است. و تولید از طریق مبارزه علیه طبقات و عناصر ستمگر برای تامین نیازهای مردم سازمان می‌یابد. این تئوری مورد علاقه مائوئیست‌هاست که يك گروه‌بندی اصلی "ضد رویزیونیست" بشمار می‌روند. مائوئیسم زیاده‌روی‌های تئوری نیروهای مولده را نفی می‌کند و سوسیالیسم را نه فقط با کنترل دولتی بلکه با کنترل توده‌ای هم تداعی می‌کند.

- همچنین در نظر اینان تولید سوسیالیستی به نیاز توده‌ها گره می‌خورد. اما این کنترل توده‌ای بورژوازی را هم می‌تواند شامل گردد.

- این گروه‌بندی بجای آنکه در تولید تغییری اساسی ایجاد کند که شکل تولید سوسیالیستی را ممکن ساخته بر يك "مبارزه طبقاتی" مبهم اتکا می‌کند. در نظر آنها مبارزه طبقاتی بمعنای "مبارزه" سیاسی ایدئولوژیک و اقتصادی علیه نظام سرمایه‌داری است. ولی چگونه طبقات باید نابود شوند؟ چه اقداماتی باید انجام گیرد تا تولید سرمایه‌داری با تولید سوسیالیستی جایگزین شود؟ يك سطح بالایی از نیروهای مولده برای ساختمان این نظام "سوسیالیستی" لازم نیست. تولید کالایی بعنوان مبنای نظام سرمایه‌داری در نظر گرفته نمی‌شود و اقداماتی که تولید کالایی را نابود می‌کند تدقیق نمی‌شوند. برای این نظام هیچ راهی به پیش‌بجز تسلیم به سرمایه‌داری از درون وجود ندارد. مطالعه در مورد چین دقیقاً همین نتیجه را نشان می‌دهد.

۳- تئوری دیگر می‌گوید که از طریق مالکیت و کنترل وسائل تولید توسط زحمتکشان، تولید بطور اجتماعی به مالکیت درمی‌آید و سازمان می‌یابد. این مسئله استقرار دولت کارگران مسلح امحای تولید کالایی و بول، توزیع محصولات اجتماعی بر طبق کار انجام شده و توسعه سریع نیروهای مولده را در بر می‌گیرد. این اقدامات سپس به کمونیسم رهنمون می‌شود که در آن (شمار) "از هر کس طبق توانش و به هر کس طبق نیازش" عملی می‌شود. طبق این تئوری وسائل تولید

در مالکیت عمومی است. برای اینکه این اتفاق بیافته به مالکیت خصوصی وسائل تولید باید بایان داده شود و تولید باید در دست دولت قرار گیرد. کارگران باید بر تولید کنترل داشته باشند. آنها باید دولت را اداره کنند. تولید برای تملک خصوصی باید متوقف گردد. تولید کالایی که بر مبنای مالکیت، کنترل و تملک خصوصی است باید با تولید اجناس اجتماعی مطابق نیاز جایگزین شود و طبق کار انجام شده برای مصرف توزیع گردد. بروتاریا قدرت دولتی را تصاحب می‌کند و وسائل تولید را به مالکیت دولت درمی‌آورد و به تولید کالایی بایان می‌دهد. (انگلس آنتی دورینگ - متن انگلیسی ص ۳۰۹ - ۳۰۶)

دولت متعلق به کارگران مسلح می‌گردد که تولید اجتماعی را اداره می‌کنند و کلیه شهروندان تحت استخدام دولت قرار دارند که سهم معین خود را از کار بعهده می‌گیرند و باینوسی سوسیالیزم دریاقت می‌کنند (لنین دولت و انقلاب - کلیات آثار - متن انگلیسی جلد ۲۵ ص ۴۷۹ - ص ۴۷۸)

برخورد نیروهای مشخص ایرانی که خود را کمونیست میدانند به شوروی:

۱- حزب توده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)؛ سازمان فدائیان خلق ایران (معروف به کفتگر)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و بعضی از جناحهای باقی مانده از فدائیان. اینها معتقدند که شوروی سوسیالیستی است و مبلغ سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی نظام شوروی، بویژه جامعه امروز آن هستند. این دسته از روزهیونست‌ها طبقه کارگر را از نظر برنامه و استراتژی اسیر دیکتاتوری بورژوازی، اقتصاد سرمایه‌داری و ایدئولوژی بورژوازی می‌سازد.

۲- وحدت کمونیستی و اینها به جنبه‌هایی از جامعه شوروی انتقاد دارند. ولی از سایر جنبه‌های آن دفاع می‌کنند. این یک نظر سانسورستی است که معتقد نیست جامعه شوروی سوسیالیستی است، ولی قبول هم ندارد که دیکتاتوری بروتاریا در شوروی از دست رفته و سرمایه‌داری در آن تحکیم شده است و یا اینکه در این مسئله عمیق نمی‌فروشند.

۳- تروتسکیستهای مختلف از جمله جریان بایک زهرانی و مجله سوسیالیسم و انقلاب - تئوریهای تروتسکیستی "دولت منط کارگری" و تئوریهای "کلکتیویست بوروکراتیک" جناح راست این طیف را تشکیل می‌دهند که به یک معنا منجر می‌شود که شوروی "باندازه کافی" سوسیالیستی نیست. اولین

سته این تئوریها اعتقاد دارد که دولت شوروی کارگری است، اگر چه طبقه کارگر از هیچ حقوقی برخوردار نیست و لازم است که کنترل دولت را بدست گیرد. موضوع کلکتیویست بوروکراتیک از این فراتر می‌رود و میگوید که این جامعه استثمار است و کارگران در قدرت نیستند، اما يك جامعه سرمایه‌داری با دولت بورژوازی هم نیست. در چپ این تئوریهای منتقد به شوروی و تئوریهای «ضد رویزیونیستی» و تئوریهای تروتسکیستی سرمایه‌داری دولتی در شوروی را می‌بایم. تئوریهای «ضد رویزیونیستی» نظام شوروی را تا زمان خروغی و با تا زمان اصلاحات کاسیگین قبول دارند و بعد از آنرا سرمایه‌داری میدانند. طبق این تئوریها، قدرت کارگری نیز در این دوره از دست می‌رود. از آنجائیکه نزد «ضد رویزیونیست‌ها» دیکتاتوری پرولتاریا بعلت تغییر ایدئولوژی و سیاست‌های حزب از دست رفته است و استقرار سرمایه‌داری بخاطر تغییرات کمی اقتصادی است، بسیاری از جنبه‌های جامعه شوروی بعنوان مشخصه‌های حاکمیت کارگری و ساختمان سوسیالیسم مورد قبول قرار می‌گیرد. تروتسکیست‌های طرفدار «سرمایه‌داری دولتی» بر این نظرند که دیکتاتوری پرولتاریا در سالهای ۱۹۳۰ از میان رفته است، اما اینرا بطور قاطع به توسعه تولید سرمایه‌داری مربوط نمی‌کنند. تحلیل آنها از [پروسه] تحکیم سرمایه‌داری دولتی در شوروی در سالهای ۱۹۳۰ جوانب سیاسی را مورد تاکید قرار میدهد ولی اقدامات اقتصادی را کم اهمیت می‌گیرد. تئوریهای سانتریستی در مورد شوروی در عمل به دفاع از امپریالیسم در حال رشد شوروی و توجه شوروی در بسیاری مناطق جهان (بعنوان مثال مجارستان، چکسلواکی و لهستان و افغانستان) می‌پردازد. این تئوری طبقه کارگر بلوک شوروی را به تئوری و برنامه ضروری برای پیشبرد يك انقلاب واقعا سوسیالیستی در این کشورها مسلح نمی‌کند. بطور مثال، کارگران لهستان نمی‌توانند انقلاب سوسیالیستی را به انجام برسانند، در حالیکه معتقدند که تنها مشکل مهم در کشورشان اینست که دولت طبقه کارگر منحل شده است و کاری که باید انجام عودت اینست که افراد دیگری را در دولت قرار داده بوروکراسی را محدود کرد و نیروهای مولده را رشد داد. این نظریه که کشور لهستان از «نظام جدیدی» برخوردار است که نه سوسیالیست است و نه سرمایه‌داری، به کارگران لهستانی کمک نمی‌کند، در اینصورت آنها به چه چیزی باید پایمان دهند؟ و چه چیزی را باید جایگزین آن سازند؟ همچنین مربوط کردن معضلات به سیاستهای «رویزیونیست»

ها" که از قرار از زمان خروغش شروع شده، هم کمکی نمیکنند چرا که خروغش صرفاً در چهار چوب نظامی کار میکرد که بیش از او برای چندین دهه موجودیت داشت و این همان نظام بود که به استقرار «رویزونیستها» کنونی لهستان کمک کرد. و همچنین هدف ما در کشورهای بلوک غرب چه باید باشد؟ آیا اصلاً برنامه ما برای سوسیالیسم میتواند بر مبنای هیچیک از این مفاهیم سانتریستی قرار داده شود؟

۴- سازمان سوسیالیستهای ایران و جریان‌های مشابه که اصلاً معتقد نیستند که در شوروی انقلاب سوسیالیستی انجام گرفته است.

۵- اتحادیه کمونیستهای ایران - توفان - راه آینده - حزب کار (توفان) و حزب رنجبران و سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر و جریانهای مشابه معتقدند که شوروی تا زمان خروغش سوسیالیستی بوده و بعد از خروغش رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی حاکم شده و سرمایه‌داری در شوروی احیا گردیده و شوروی به سوسیال امپریالیسم تبدیل شده است. البته اینها انتقادهایی به بعضی از سیاستهای حزب کمونیست شوروی در زمان استالین می‌کنند ولی کماکان رشد رویزیونیسم را در شوروی با روی کار آمدن خروغش میدانند و بعضی از این جریان‌ها معتقدند که خروغش در حزب کمونیست شوروی کودتا کرده و قدرت را بدست گرفته و ماهیت حزب و جامعه بعد از آن عوض شده است. بعضی از این جریان‌ها از جمله حزب رنجبران در دوره‌هایی به آمریکا و شوروی هیچ تفاوتی قائل نیستند و در مراحل امپریالیسم شوروی را عمده‌تر از امپریالیسم آمریکا دانسته و از تز رویزیونیستی سه جهان دفاع می‌کردند.

۶- حزب کمونیست ایران (کومله)

مبلغ اتحاد شوروی نیست و معتقد به امپریالیستی بودن شوروی میباشد آنها معتقدند که جمع بندی اینکه چگونه و چرا دیکتاتوری پرولتاریا از میان رفت و سرمایه‌داری دولتی در سالهای ۱۹۳۰ ساخته شده تحلیل انکشاف سرمایه‌داری دولتی در شوروی از آن مقطع نقش امپریالیستی اتحاد شوروی در جهان را روشن خواهد ساخت. برای درک مسائل زیر کار تئوریک می‌کند، و در مورد اینکه سرمایه‌داری و سوسیالیسم چیست از نظر تئوریک روشن باشیم، و با این دانش تئوریک تجربه شوروی را مورد بررسی قرار دهیم و دربابیم که چه شرایط و چه اعمالی شوروی را

بسوی يك دولت سوسیالیستی برد و سپس از آن دور ساخت و دریا بیم که چه مجموعه شرایط داخلی بهم آمیخت و به دولت و اقتصاد سرمایه داری تبدیل شد، و انکشاف بعدی آن را به امپریالیسم درك کنیم. سپس این دانش مرکب را که بنوبه خود تئوری مشخص تری در مورد سوسیالیسم و راه سوسیالیسم بما میدهد، مورد استفاده قرار نهم تا دیگر کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی را سوسیالیست ننمایم و بتوانیم يك برنامه واقعا سوسیالیستی برای فعالیت و استراتژی برای دستیابی به سوسیالیسم داشته باشیم و بتوانیم به سرخوردگی کارگران و توهنات اقدار تحت ستم خاتمه نهم.

۷- نظر ما

ما معتقدیم که در عرووی بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر طبقه کارگر از بورژوازی خلع بد کرده و قدرت را بدست گرفت و توانست دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نماید. یعنی روبنا در عرووی سوسیالیستی عد ولی زیر بنا کماکان سرمایه داری باقی ماند و در واقع در زمینة اقتصادی نتوانست به ساختمان سوسیالیسم بانجامد. و در نتیجه تضاد زیر بنا و روبنا نمسی. توانست مدتی طولانی دوام بیاورد و بالاخره در روبنا تا نهمر گذاشته و دیکتاتوری پرولتاریا از بین رفت. چه علل مشخصی باعث شکست ساختمان سوسیالیسم در عرووی گردیدند چه فاکتورهایی بر این دگرگونی تأثیر گذاشت و مشخصاً از چه زمان و دوره ای حاکمیت بورژوازی رسماً و علناً عملی گردید، مسئله ایست که به کار تئوریک و تحقیق و بررسی نیاز دارد که ما بسهم خود در این زمینه تلاش کرده و خواهیم کرد. ولی آنچه که مسلم است و براتیک حزب کمونیست عرووی نشان میدهد در آخر حیات لنمین و بویژه بعد از مرگ او مشخصاً بحثهایی در رابطه با صنعتی کردن و بحثهای راجع به ساختمان سوسیالیسم در يك کشور انجام گردید که این بحثها همانگونه که شایسته يك حزب کمونیست میباشد انجام نگردید و مبارزه ایدئولوژیک و تئوریک روی مسائل از کانال صحیح انجام نگرفت. در واقع نطفه انحرافات در همین بحثها و در همین زمانها بسته شد و رشد نموده فاکتورهای زیادی وجود داشتند که از بروسه سریع حاکمیت نظریات انحرافی در حزب جلوگیری کرد از جمله ضعف و گنج سری بورژوازی خلع بد شده، حمله بورژوازی جهانی به طبقه کارگر عرووی و شور و هیجان انقلابی توده ها، وجود بلشویکهای قدیمی و آرمانخواه و ... ولی بالاخره بورژوازی توانست نفس تازه

کرده و عرض اندام نماید تا اینکه خروشچف روی کار آمد و علناً خواستهای روبریزیونیستی و بورژوازی را مطرح کرد. و علناً حزب کمونیست شوروی حاکمیت روبریزیونیسم را پذیرفت و بعد از آن مضمناً میتوان گفت که تضاد روبنا و زیربنا حل گردید و شوروی بعنوان يك جامعه سرمایه داری به حیات خود ادامه داد. و امروزه سرمایه داری دولتی در شوروی تحت حاکمیت سرمایه داری عملاً میکند و شوروی به يك کشور امپریالیستی تبدیل شده است. بالاخره مسائل تئوریک حل نشده بعد از انقلاب اکتبر که نطفه های بحران جنبش کمونیستی را در سراسر جهان دامن زده بود کماکان وجود دارد و این بحران حل نشده در مراحل و تندبج های مختلفی خود را نمایان کرده و ضربات سهمگینی به جنبش کمونیستی جهانی زده و عملاً جنبش کمونیستی جهانی را به بن بست رسانیده است. و از اینجاست که اولین و مهم ترین وظیفه کمونیستهای جهان جواب به بحران ایدئولوژیک و تئوریک و حل معضلات اساسی جنبش کمونیستی و ارائه برنامه استراتژیک روشن سوسیالیستی و در این راستا وظیفه کمونیستهای هر کشور علاوه بر آن جواب دادن به معضلات مشخص کشورهای خود است. ما جزئی کوچک از این مجموعه میخواهیم در این پیکار دورانساز سهم باشیم و تمام تلاش خود را بکار میبریم تا همراه دیگر کمونیستهای جهان به مسائل گرهی جواب بدهیم، و در پرتو همین پیکار که پروسه ای طولانی و بغرنج میباشد در مبارزه طبقاتی شرکت کنیم.

منابع مورد استفاده :

- ۱- آنتی دوربنگ - انگلس
- ۲- نقد برنامه گوتا - مارکس
- ۳- دولت و انقلاب - لنین
- ۴- مانیفست حزب کمونیست - مارکس + انگلس
- ۵- مباحثات مارکسیسم و شوروی - حزب کمونیست ایران
- ۶- قیام
- ۷- اسناد سازمانهای "چپ" ایرانی
- ۸- الفبای کمونیست

نگاهی بر حقوق زن در اسلام

برای بررسی حقوق زنان قبل از همه میبایستی توضیحی مختصر درباره اوضاع اقتصادی - سیاسی فرهنگی جامعه ایران بدهیم تا بتوانیم واقعیات وضع زنان را بد رستی ترسیم کنیم . جامعه ایران بعد از دهه ۴۰ وارد جرگه کشورهای سرمایه داری گردیده . سرمایه داری ایران در عین حال سرمایه داری در کشورهای متروصل فرق داشته و بد انجهت اینگونه کشورها بنام سرمایه داری وابسته پیرامونی معروف شده اند . ولی بهر صورت ساخت اقتصاد ی جامعه سرمایه داری شده و روابط سرمایه داری در تمام جامعه حاکم گردیده بود .

نیاز به نیروی کار زنان در دهه های گذشته زنان را وارد بازار کار کرده . زنان نیروی کار خود را همانند کارگران مزد بگیر مرد بمعرض فروش گذاشته و در این رابطه توانستند به حقوق نسبی نیز دست یابند . ولی از آنجائیکه روینای جامعه یک حکومت دیکتاتوری بود و فرهنگ جامعه نیز نتوانسته بد خود را از پیوغ افتار کهنه و مذهبی رها کند ، بد انجهت زنان نتوانستند به آن آزادی که خواهانش بودند دست یابند و حتی آن آزادیهای دمکراتیک که در بعضی از جوامع سرمایه داری بدست آمده بود ، در ایران ممکن نگردید . تا اینکه دیکتاتوری شاه توسط قیام مردم در بهمن ماه ۱۳۵۷ درهم شکست و رژیم شاهنشاهی سرنگون گردید و بدون اینکه زیربنای جامعه تغییر یابد روینای جامعه از رژیم سرمایه داری سلطنتی به رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تغییر نمود . و ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم پایمال گردید و زنان اولین قشری از جامعه بودند که بمعنی واقعی از تمام حقوق خویش محروم گردیدند . بجز آن میتوان گفت که در هیچ کجای دنیا و در هیچ لحظه ای از تاریخ بشر چنین بی رحمانه و وحشیانه به حقوق زنان تجاوز نشده است . و آن حقوقی هم که قبلاً بدست آورده بودند از دست دادند . رژیم جمهوری اسلامی پله به پله همین حقوق را پایمال کرد . بعنوان مثال سن ازدواج را از ۱۸ سال به ۱۳ سال رساند زنان قاضی را از شغلهایشان اخراج کرده و از استخدام آنان جلوگیری نمود ، حجاب را اجباری کرده ، دادگاههای حمایت از خانواده را منحل کرده و مسائل مربوط به خانواده را به دادگاههای ویژه شرعی ارجاع نمود ، حق طلاق را بدیگانه به مردان داد ، تعدد زوجات را

قانونی اعلام نمود، کارگران زن را بعنوان مختلفاً زکار اخراج نمود و مهد کودکان را برچید، درهای مراکز آموزشی و ورزشی زنان را قفل نمود، مدارس مختلط (دختر و پسر) را بسته و دختران را از حقوق تحصیل محروم نمود، و بناسد اران رژیم آزادانه توانسته به زنان دگراندیش، انقلابی و کمونیست به عنوان کافر تجاوز کرده، و زنان را درخیلی از شهرها سنگسار نمود و تیرباران زنان حامله و غیره... چیزهای معمولی جامعه ما را تشکیل دادند. دریک کلام ستم به زنان ایران در ابعادی کاملاً وسیعتر از ستمی است که اصولاً در جامعه سرمایه داری و حتی فنودالی یا بردمداری به زنان میشود، ستمی که باگفتن و نوشتن بهیچ وجه نمیتوان آنرا ترسیم نمود. من سعی میکنم گوشه هایی از این نابرابری را توضیح دهم. همانطوریکه در ایران يك حکومت دیکتاتوری مذهبیه حاکم است که ابتدائی ترین حقوق مردم جامعه را از میان برده است. تئوری این پایمال کردن حقوق مردم در ایران "ولایت فقیه" است. آیت الله خمینی در کتاب "حکومت اسلامی" ویا "ولایت فقیه" کوشش میده خود را در زمینه اثبات ضرورت حکومت اسلامی معطوف میسازد. پس از استناد به آیات قرآن و سنت و احادیث به این نتیجه گیری میرسد که مسئله حکومت يك اصل مسلم در اسلام بوده و از لحاظ مذهب تشیع پس از دوران

صد اسلام، ولایت امامان و سپس ولایت فقیه مظهر و تجلی دولت اسلامی میباشد. از دیدگاه آیت الله خمینی قوانین حکومت اسلامی صرف نظر از گذشت ۱۴ قرن آنچنان جامع و کامل است که به کلیه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه و به همه معضلات موجود در تمام شئون و امور زندگی پاسخگو است:

"در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است. از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری، و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراد و با سایر ملل، از قوانین جزائی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور میدهد که نکاح چگونه صورت بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیرخوارگی چه وظایفی برعهده پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود، سلوک مرد و زن با همدیگر و یا فرزندانش چگونه باشد..."

وی همچنین ضرورت حکومت اسلامی را بر این اساس که "هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش طاغوت است" توصیه نموده و معتقد است که باید برای رسیدن به این نظام مسلمانان به "انقلاب سیاسی" دست زنند. البته آقای خمینی به مکانیزم و محتوای این انقلاب سیاسی و یا مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اصولاً برنامه حکومت اسلامی برخوردی ننماید و صرفاً از طریق مبدی قیاس و شباهت سازی با سایر حکومتهای موجود در جهان بزمحت تصویر مبهم و ناروشن را از این حکومت ارائه میدهد. به عبارت دیگری حکومت اسلامی مورد نظر خود را در بهترین حالت بطور منفی تعریف مینماید. "فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری" در اینست که:

"نمایندگان مردم پادشاه در اینگونه رژیمها به قانونگذاری میپردازند در صورتیکه قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است، تاریخ مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه

است . هیچکس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمیتوان بجز اجرا گذاشت .
 بهمین سبب در حکومت اسلامی بجای مجلس قانونگذاری که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را
 تشکیل میدهد ، مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه های مختلف دیرتو احکام اسلام
 برنامه ترتیب میدهد و با این برنامه ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین میکند .
 تنها جائیکه در ارتباط با این حکومت اسلامی توضیح مشخص ارائه میشود مخصوصیت حاکم اسلام
 است که بگفته خمینی باید " عالم و عادل " باشد . البته منظور از عالم آن کسی است که به احکام
 شرعی تسلط داشته باشد و نه به معنای مصطلح امروز آن .

بطور خلاصه آقای خمینی در رابطه با امکان تشکیل حکومت اسلامی معتقد است که این حکومت
 فقط دارای دو رکن قضائی و اجرائی است و نیازی برای ارگان قانونگذار (مقننه) در آن وجود
 ندارد ، چون قانونگذار خداست و احکام وی از طریق قرآن و نیز سنت محمد برای بشر آورده شده
 و بنابراین مردم نیروی برای طرح و تنظیم قوانین مختلف جامعه نخواهند داشت و صرفاً میبایست
 که این قوانین را بر مرحله اجرا در آورند ، وی میگوید :

" احتیاجی نیست بعد از تشکیل حکومت بنشینند قانون وضع کنند . . . همه چیز آماده میباشد
 است فقط میماند برنامه های وزارتی که آنهم بکمک و همکاری مشاورین و معاونین متخصص در رشته
 های مختلف در یک مجلس مشورتی ترتیب داده و تصویب میشود . "

مسئله روشن است در نظام حکومتی اسلام خدا احکام خود را به پیغمبر ابلاغ مینماید و مردم نیز بسا
 استناد به قرآن و سنت این قوانین را اجرا مینمایند . البته روشن است که تنها مرجع تفسیر کنند این
 قوانین علمای شرع و فقهای اسلام میباشد و نه هیچ شخص دیگری .

نکته واضح و در عین حال مهمی که در این جا باید در نظر گرفت اینست که در حکومت اسلامی مورد نظر
 خمینی اساساً هیچ نقشی برای توده مردم جز نقش اجرا کنند ، قوانین ملحوظ نشده و اصولاً چنین
 چیزی در هیچک از نوشته های موجود پیرامون مسئله " حکومتداری اسلام " وجود خارجی ندارد .

به دیگر سخن بر طبق اصول فقه شیعه و در شرایط غیبت امام ، ولایت فقیه (حکومتداری نمایان امام)
 بعنوان تنها مرجع و مقام ذیصلاحیت از طریق تفسیر و تعبیر قرآن و سنت رسول ، قوانین اسلامی را برای
 اجرا در اختیار توده ها گذارده و توده ها نیز موظف به اطاعت از آن خواهند بود چون سرپیچی از این
 قوانین سرپیچی از امر خدا تلقی شده ، مکافات آخرت و آتش دوزخ را به همراه خواهد داشت .

بدیهی است که در این سیستم حکومتی رابطه فقها (حکام شرع) و توده های مردم همان رابطه چوپان
 و گله است . فقها حاکم میکنند و توده آنها را اجرا میکند . در این سیستم نه تنها نظر و اراده توده ها
 به هیچ میماند بلکه از ابتدای آفرینش افراد بشر از برگزیدگان خاصی متمایز شده و هر چند نیز که کوشش
 نمایند نمیتوانند که مثلاً از لحاظ درجه مرتبه معنوی به پای ائمه برسند ، چون :

" از ضروریات مذهب ما است که کسی بمقامات معنوی ائمه (ع) نمیرسد حتی ملك مقرب و پنی مرسل .
 اصولاً " رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) طبق روایاتی که داریم قبل از این عالم انواری بوده اند در خلل عرش ،
 و در انعقاد نطفه و طینت از قیبه مردم امتیاز داشته اند . " (تکیه از ماست)

البته آقای خمینی توضیح نمیدهد که اگر افراد خاصی در جامعه طبق حکم خدا در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته اند " یعنی آفرینش بعضی از ابناء بشر از ابتدا با سرشت و خصائل و ویژگیهای صورت گرفته بطوریکه نسبت به بقیه عوام الناس ممتاز شده اند، پس اینهمه جنجال مبلغین و مروجین اسلامی درباره تساوی افراد بشر نبود هیچ امتیاز بین آنها که این روزها محور تبلیغات اینان شده بر سر چیست؟ به اختصار میتوان گفت که در حکومت اسلامی چه بخاطر مکانیزم و رابطه اعمال قدرت فقهای دین و مردم و چه از لحاظ امتیازات معنوی بین انسانها که از مواهب الهی شناخته میشود، اصولاً حکومت نه از آن توده مردم بلکه از آن برگزیدگان خاصی است (ائمه اطهار و فقهای دین) که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بعنوان نمایندۀ خدا بر روی زمین بر جمیع پندگان حکم میرانند .

در مورد قوانین قضائی نیز از آن جا که مبنی بر قوانین اسلامی و مفسرین آن نیز ناکزیر از افراد سلط به فقه اسلامی و اصول شرع (خبرگان) میباشد تعیین گردند عین همین ماجرا یعنی حاکمیت علمای شرع بر سیستم قضائی بر اساس قوانین الهی صادق است و جایی برای دخالت توده و رأی او وجود نخواهد داشت زیرا او بر طبق قرارداد های مذہب فقط نقش مجری را میتواند ایفا نماید .
البته ناگفته نماند که سیستم قضائی اسلام گذشته از اینکه بعنوان یک رکن از حکومت اسلامی دارای همان ویژگیها و وجوه تمایز بین برگزیدگان و عوام میباشد، در مورد جنس ابناء بشر این امتیازات تبلور خاص پیدا میکند. از این مردان در سیستم قضائی اسلامی و از جمله در مواردی چون قضاوت، شهادت و غیره، مافوق زنان قرارداد شده امتیازات خاصی بعنوان تعلق میگیرد .
روحانیون چه قبل از قیام بهمن ماه و چه بعد از آن، درباره " مقام عالی زن در اسلام " چه عوام فریبیها که نکردند و چه دروغها که نیافتند . مثلاً خمینی در ۹ آبان ۵۷، در مصاحبه با نماینده سازمان عفو بین المللی گفت :

" اسلام زن را تاحدی ارتقا میدهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از شییی بودن بیرون بیاید " (اسناد جنبش اسلامی، قسمت سوم از جلداول، انتشارات ابسوزر صفحه ۳۴۳) .

در مقطع قبل از قیام، از اینگونه شعارهای توخالی و تحمیق گریانه چه فراوان از طرف خمینی و روحانیون دیگر و منبر بیهای مکلاهی آنها ارائه شد ! و بعد از قیام، با اینکه حاکمان جدید از همان روزهای اول سرکوب زنان و اعمال فشار نسبت به آنها را آغاز کردند (مثلاً حمله به اجتماع اعتراضی زنان توسط اوباش و افراد مسلح کمیته ها در اسفند ۵۷، لغو در آغاز مخفیانه - قانون حمایت از خانواده در فروردین ۵۸ و نظایر اینها)، با اینحال، به موازات این اقدامات، دستاورد روغپردازی برنداشتند .
در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصوبه مجلس خبرگان، که در آذر ۵۸ انتشار یافت چنین میخوانیم: " در ایجاد بنیاد های اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی کما کتون در خدمت استثمار همه -

جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را بازمیابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان بدلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود... و در نتیجه "زن در جامعه اسلامی" پذیرای مسئولیتی خطیرتر و از دیدگاه اسلامی برخورد آزارزنش و کرامتی والا تر خواهد بود.

اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت را مکلف میکند که "حقوق زن در تمام جهات از جمله در خصوص ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او" را تضمین کند. اصل بیست قانون اساسی کذایی مدعی است که زنان مورد حمایت قانون و "از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصاد و اجتماعی و فرهنگی برخوردارند".

زنان جامعه مادراین مدت بویژه پس از تصویب همین قانون اساسی در آذر ۵۸ مفهوم عمیقاً مغایر و معکوس این شعارهای دروغین را با تمام وجود خود احساس کرده اند. پس از تشکیل دادگاههای مدنی خاص و اعمال انواع و اقسام سرکوب و تحقیر در مورد زنان، و قتی که رژیم جمهوری اسلامی در فرصت مناسب ماه رمضان زنان را در کارخانه ها و ادارات در مقابل دوراهی: اخراج یا "پوشش اسلامی" قرارداد، آنان به مفهوم دیگری از "برخورداری از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصاد و اجتماعی و فرهنگی" خود در جامعه اسلامی دست یافتند. علیرغم تمام دروغ‌های اراشه شده در فوق، زنان در زندگی روزمره خود دریافتند که رژیم جمهوری اسلامی از بدوی-ترین "حقوق انسانی، سیاسی، اقتصاد و اجتماعی و فرهنگی" محرومند. علیرغم ادعای خمینی در ۹ آبان ۵۷ (که در فوق اراشه داد مایم)، زن در حقوق اسلامی، یک وسیله و یک شیء است در دست مرد و مرد هر وقت که اراده کرد

میتواند او را درست مانند یک شیئی مستعمل بدو بریزد. چه نمونه‌ای رساتر از ماده ۱۱۳۳

قانون مدنی (که دقیقاً "از فقه اسلامی گرفته شده): "مرد میتواند هر وقت خواست زن خود را طلاق دهد". دهها نمونه از این گونه را میتوان در مباحث نکاح (دائم و موقت)، طلاق، وراثت، اقامتگاه، شهادت، ولایت قهری و غیره غیره بدست داد تا مشاهده شود که زن چگونه "مقام انسانی خود را در جامعه باز خواهد یافت" و از شیئی بودن بیرون خواهد درآمد.

جدیدترین تحقیر به مقام انسانی زن در رژیم جمهوری اسلامی را میتوان در سند ننگین شورای عالی قضائی مشاهده کرد. ببینیم که عالیترین مرجع قضائی در جمهوری اسلامی چگونه مفاد اصل ۲۱ قانون اساسی همین جمهوری اسلامی را ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او" را تضمین میکند.

زن در جمهوری اسلام و در حقوق اسلامی در بهترین حالت (یعنی در صورت مسلمان بودن) نصف انسان است. زن و مرد کافر (یعنی پیرو ادیان زرتشتی، یهودی و مسیحی) در جرگه حیوانات بشمار میروند. بدتر از آن، وضع زن (و مرد) غیر اهل ذمه (یعنی پیرو ادیان و مذاهب دیگر)، کافر و مسرک است که حتی ارزشی در حد حیوان نیز ندارد و کشتن وی شرعاً جایز و در شرایطی حتی لازمو تکلیف شرعی است.

اینکه میگوئیم زن در حقوق اسلامی و در جمهوری اسلامی، در بهترین حالت (در صورت مسلمان بودن)

نصف انسان است، شعار نیست، تهمت و افتراء و توطئه کونیستها هم نیست، مستندش رادرقسمت سوم مقاله، از علامه محقق حلی و " شهید اسلام " (شیخ فضل الہنوری) بدست داد ایم و در اینجا، به لایحه شورای عالی قضائی استناد میکنیم:

ماده ۵ لایحه قصاص میگوید:

" هرگاه مرد مسلمانی عدأً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولیّ زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه را به او بپردازد " . در ماده ۶ میآید:

" هرگاه زن مسلمانی عدأً مرد مسلمانی را بقتل رساند فقط محکوم به قصاص است و نباید به اولیا دم بپردازد " .

دو عبارت فوق را ساده تر بیان کنیم: در ماده ۶ مسئله روشن است: اگر زن مسلمانی عدأً مرد مسلمانی را کشت قاتل (زن مسلمان) باید بدون هیچگونه اما، ولی و " لیکن " کشته شود. چرا؟ به این دلیل ساده که آن زن مسلمان، یک انسان کامل یعنی یک مرد مسلمان را به قتل رسانده است. اما اگر مرد مسلمانی عدأً زن مسلمانی را کشت (ماده ۵)، در اینجا " فقط " جای خود را با " لیکن " عوض میکند. در این حالت، قاتل (مرد مسلمان) در صورتی قصاص میشود که " ولیّ زن " (ولیّ مقتول) چیزی هم بد حکار شود و به قاتل (مرد مسلمان) پاج بدهد یعنی " نصف دیه " (پول خون) قاتل را به خود او (قبل از کشته شدن) بپردازند. چرا؟ بدلیل اینکه مقتول (زن مسلمان) یک انسان کامل نیست بلکه نصف قاتل (مرد مسلمان) ارزش دارد، و از آنجا که نمیتوان نصف قاتل (مرد مسلمان) را کشت، پس چاره ای نیست که " ولیّ مقتول " (زن مسلمان) در صورت اصرار به مجازات قاتل، باید نصف دیه مرد مسلمان را به خود او بدهند.

در ماده ۴۶ لایحه قصاص میآید:

" هرگاه مردی زنی را بقتل رساند، ولیّ دم مخیر است بین قصاص یا پرداخت نصف دیه کامل به قاتل و بین دیه زن از قاتل "

در اینجا همان قضیه نصف انسان، توضیحش را در مورد ماده ۵ داده ایم، کاملاً صادق است با این تفاوت که در این مورد، پیدا است که قاتل و مقتول هیچکدام مسلمان نیستند و از این نظر " محکوم به قصاص " مندرج در ماده ۵ به " مخیر است بین... " تغییر یافته است. ولی در این مورد نیز، که مرد و زن (قاتل و مقتول) هیچکدام مسلمان نیستند باز زن غیر مسلمان، نصف مرد غیر مسلمان است. مرتجعین جمهوری اسلام میخواهند که تفکر قرون وسطائی خود را به بیروان ادیان دیگر نیز تحمیل کنند. ماده ۲۳ در مبحث " شهادت " چنین میگوید:

" الف - قتل عد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت میشود "

" ب - قتل شبه عد و خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد

عادل و قسم مدعی ثابت میشود " .

روشن تر اینکه در مورد قتل عمد، شهادت دو مرد عادل لازمست و لا غیر . یعنی که شهادت یک مرد عادل در کنار شهادت حتی چندین هزار زن عادل برای اثبات وقوع قتل عمد کافی نیست . اما در مورد قتل‌های شبه عمد و خطا ، شهادت دو مرد عادل مساویست با شهادت یک مرد عادل و دوزن عادل (یعنی یک مرد بعلاوه دوزن یا دو نصف مرد) . از طرف دیگر ، بر اساس همین ماده ، شهادت دوزن عادل دارای ارزشی معادل با قسم مدعی میباشد .

مسئله فقط این نیست که مقررات مدون دوران توحش و بیریت همچون تف‌سریالا بر صورت تهیه کنندگان و تصویب کنندگان مرتجع آن خواهد مالید و به حکم قانون تکامل جامعه ، امکان تحقق نخواهد یافت و چون کودکی مرده بدنیا خواهد آمد ، مسئله اساسی برای زنان و مردان آگاه و نیروهای انقلابی و مترقی از هم اکنون اینست که به کوتوالان ارتجاع ، اجازه ندهند که به ستم مضاعف نسبت به زنان ایرانی ، ابعاد جدید و هولناکی ببخشند و جسارت این را بر خود بیابند که ارزش انسانی نیمی از مردم کشور ما را اینچنین وقیحانه مورد تحقیر قرار دهند .

قرآن و زنان .
=====

" هنگامیکه به آیات قرآن نگاه میکنیم که همواره نسبت به عمل و روش انتخاب انتصاب هر جامعه‌ای نظر خوشی نداشته و باند یسه آنان ارزشی قائل نشده است . قرآن در بیشتر از ۲۵ مورد اکثریت بشسری را (به تعبیر اکثر هم لایعلمون بیشتر انسانها) نادان خطاب کرده است و در شش مورد اکثریت (به خطاب اکثر هم لایشکرون) انسانها را چون شکرگزار نیستند توبیخ کرده است و در ۱۳ مورد فاسق و در ۴ مورد دیگر بد و رخلو خرد معرفی فرموده است . و نیز در بیشتر از چهار مورد اکثریت را کافر محض و منکر حرق خوانده است و در یک مورد اکثریت انسانها را گمراه و گمراه کننده دانسته است . خداوند در اینباره میفرماید " . . . " اگر از اکثر ساکنان روی زمین پیروی کنی آنان تو را از راه حق بد ربرده و منحرف میکنند . . . "

پس از اینکه قرآن اکثریت جامعه را از نظر فکرو عمل منحط و فاسد معرفی نموده و ایر مطلب را بصورت اصل خلل ناپذیری بیان میکند آیا باز هم مسلمان و پیرو قرآن میتواند تکیه بر اکثریت کره و از نظریات آنسان طرفداری کند ؟ " (روزنامه بامداد ۲۰ تیر ۱۳۵۸ حجت الاسلام محمد باقر خالصی)
قرآنی که اصولاً برای انسان ارزشی قائل نبوده و رأی خواست او را اصولاً بحساب نمیآورد چگونه میتوان انتظار داشت که به زنان که آنها را نصف مردان میدانند ارزش بگذارد و حقوق آنان را محترم بشمارد و اصولاً برایشان حقی قائل باشد . قرآنی که اکثریت بشسری را نادان و در ۱۳ مورد فاسق و در چهار مورد بد و رخلو و خرد و بالاخره کافر محض و منکر حرق و گمراه بداند و از نظر فکرو عمل منحط و فاسد معرفی میکند چگونه میتوان انتظار داشت برای نصف از آنان یعنی زنان حقوقی قائل باشد .
" زنان را بر مردان حقوق مشروعی است (؟ !) چنانکه شوهران را بر زنان ، لیکن مردان را بر زنان

افزونی و برتری خواهد بود و خدا برهر چیز توانا و به همه امور داناست. (سوره البقره، آیه ۲۸۸)

بطوریکه ملاحظه می‌گردد در این آیه قرآن برتری مردان بر زنان را تأکید میکند و در آیه زیر زن نه بعنوان يك انسان آزاد در جامعه بلکه بعنوان شیئی با آن برخورد میشود. و او به کشتزاری تشبیه می‌گردد که باید محصول بدهد یعنی زمینی که دهقان باید بکار و در پاییز هم محصول بردارد و اگر هم روزی نتواند نیست بعللی محصول بدهد طبیعتاً باید کنار گذاشته شود و روی زمین دیگری کشت گردد و زمینی که محصول ندهد به چه درد می‌خورد؟ یعنی زنی که بچه های زیادی به دنیا نیاورد از نظر قرآن زمینی بیحاصل است. "زنان شما کشتزار شمایند، پس برای کشت بد آنها نزد يك شوید." (سوره البقره آیه ۲۲۳)

یاد رجای دیگر میگوید:

"اگر مدیون یا صغیر است و صلاحیت امضا ندارد، ولی او به عدل و درستی امضا کند، دوتن از مردان گواه آرید، و اگر مرد نیابند، يك تن مرد و دوزن" (سوره البقره آیه ۲۸۲)

در آیه بالا بطور روشن نابرابری زن و مرد بچشم می‌خورد و بجای يك شاهد مرد باید دو زن باشد حتما چون عقل زنان از نظر قرآن کم است پس دوتا رویهم شاید یکی بشود. البته بعضی از مسلمانان که در مقابل واقعیتها جواب منطقی ندارند معتقد هستند که این مسائل در زمانی مطرح بوده که عربهای صحرائین و وحشی دختران خود رازنده به گور میکردند و محمد نمیتوانسته يك مرتبه در آن شرایط این مسئله را بیان کند. و در ثانی این قوانین برای آن دوران بوده و حالا صادق نمیشند. البته باید از این آقایان پرسید اگر این قوانین برای آن دوران بوده چرا امروز آقای خمینی در جامعه سرمایه داری امروز ایران پیاده میکند و چه دلیلی دارد که امروز قوانین مملکت از روی این قوانین پوسیده دوران بربریت تنظیم گردد و این قوانین مویسمویا اجرا در آیند. و اگر قرآن دیگر اعتبار ندارد چرا این رهبران درجه يك مسلمانان این مسئله را بیان نمی‌کنند. نگاهی به رسالات هریک از این مجتهدین، خود نشان دهنده گویای این واقعیت است که اینها میخواهند همان قوانین را در جهان مدرن امروزی پیاده نمایند.

(رساله خمینی)

"مردان را بر زنان حقتسلط و نگهبانی است، بواسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند. و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بپناکید باید نخست آنها را موعظه کنید و اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید. و باز اگر مطیع نشدند آنان را به زدن تشبیه کنید چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچگونه ستم ندرید." (سوره النساء آیه ۳۴)

۴- البته این مسئله صادق نیست آقای یحیی نوری در حقوق زن در اسلام ص ۷۵ میگوید:

"اسلام در چهارده قرن قبل، آنچنان حقوقی عظیم برای زنان مقرر داشته، و شخصیتی به آنها داده که هنوز اروپا زیر بار ۵ صدم آن نیز نرفته است." (حقوق زن در اسلام یحیی نوری، مقدمه ص ۷۵)

آیه بالا هم مثل آیهای قبلی از برتری مردان بر زنان صحبت میکند و حتی بطور روشن بیان میدارد که اگر زنان به حرف مردان گوش ندهند و نافرمانی کنند مردان میتوانند آنها را بزنند. این است حقی که قرآن برای زنان قائل است و در آیه دیگری در رابطه با ارث میگوید: "مردان دو برابر زنان ارث میبرند." (سوره النساء آیه ۱۷۷)

و قرآن از این آیها فراوان هستند ولی بخاطر صرفه جویی در حجم نوشته از آوردن همه آنها خود داری میکنم.

رهبران مسلمان و زنان

حالی که نقطه نظرات قرآن این کتاب آسمانی مسلمانان در رابطه با زنان بر ایمان روشن شد ببینیم رهبران مسلمانان نظریاتشان در این باره چگونه است.

"بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرد میباید طلاق او صحیح است ... اما کارهای دیگری که در وقت حیض پر او حرام بوده اند مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمیشود." (توضیح المسائل خمینی، ص ۹۰، مسئله ۴۶۷)

"زنی که عقد دائمی شد نباید بدو رباطه شوهر از خانه بیرون برود و باید خود را برای هر لذتی که او بخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا و لباس و منزل او پر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است و اگر زن در کارهای فوق اطاعت شوهر نکند گناهکار است و حق غذا، منزل و همجواری ندارد ولی مهر او زمین نمیرود." (احکام ۲۴۲۱ و ۲۴۲۲ از رساله گلپایگانی)

بنابراین نظر آقای گلپایگانی یکی از فقهای عصر و مجتهد معروف زن باید مطیع و برده شوهر باشد و باید برای هر لذتی که مرد بخواهد خود را تسلیم او کند اینکه خسته و کوفته باشد و یا ۱۴ ساعت مداوم در خانه تمام پیکرش خورد شده باشد مسئله ای نیست و مهم اینست که باید آماده در واقع برای تجاوز باشد و اگر زن اطاعت نکند علاوه بر اینکه گناهکار و در جهنم خواهد سوخت در این دنیا نیز از خوردن و نوشیدن محروم خواهد شد. این حقی است که اسلام به زنان داده است. یافعیلسوف دیگر اسلامی که خمینی او را پاره قلب خود میدانست درباره حقوق زن در اسلام چنین میگوید:

"مرد میخواهد شخص زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن میخواهد دل مرد را مسخر کند و از راه دل بر او مسلط شود، مرد میخواهد از بالای سر زن بر او تسلط شود و زن میخواهد از درون قلب مرد بر او نفوذ کند، مرد میخواهد زن را بگیرد، زن میخواهد او را بگیرد، زن از مرد شجاعت و دلیری میخواهد و مرد از زن زیبایی و دلبری، شهوت مرد ابتدائی و تهجمی است و شهوت زن انفعالی و تحریکی." (حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۷۵)

" تمام زن‌ها علاقمندند که تحت نظر شخص دیگری نازکنند و بطور خلاصه از مرثوسر بودن و تحت نظر رئیس کارکردن بیشتر خوششان می‌آید. برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت می‌باشد، هر قدر هم خانمها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بی‌فایده خواهد بود، خانمها به علت آنکه حساس‌تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که بنظارت آقایان درزندگیشان احتیاج دارند. " (حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۸۴)

بطوریکه ملاحظه می‌گردد این فیلسوف اسلامی گفته‌های بعضی از مسلمانان را که گفته‌های قرآن را برای گذشته دور می‌پندارند باطل کرده و خود علناً به برتری مرد نسبت به زن اشاره میکند و می‌گوید که زن می‌خواهد خود شراب‌بهرد بفروشد و مرد می‌خواهد زن را بخرد و بالاخره زن از نظر ایشان آزادانه می‌خواهد رئیس داشته باشد و برتری مرد بر زن که اینان معتقدند هم چیزی مربوط به روابط اجتماعی نبوده بلکه طبیعت مربوط می‌شود. البته این فیلسوف معروف اسلامی بیاناتی زیادی در توجیه برتری مردان بر زنان دارد که آوردن آنها از حوصله مادر این‌جا خارج است. علاوه بر این مجتهدین و فقها و رهبران و فیلسوفان اسلامی، کسانی که دیگری هم هستند که درباره حقوق زن در اسلام بیاناتی ابراز داشته‌اند که ما با آوردن چند نقل قول دست چین سعی می‌کنیم نظر آنها را بمعرض نمایش گذاریم. آقای هادی یکی از نزدیکان خمینی و یکی از صاحب‌نظران اسلامی در اینباره می‌گوید:

" آیا زن و مرد واقعاً مساوی هستند، و باید حقوق مساوی داشته باشند؟ "

دکتر الکسیس کارل فیزیولوژیست قرن بیستم می‌گوید:

" اختلافی کمین زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان^{زود} زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست. بلکه نتیجه علّتی عمیقتر است که از تاثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی میشود. بعلمت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر میکنند که هر دو جنس میتوانند یک نوع تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات یکسانی بعهده گیرند. زن درحقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است. یکایک سلولهای بدنش همچنین دستگاههای بخصوص و مخصوصاً سلسله عصبی نشانه جنس او را بر روی خود دارد. . . . زن‌ها عموماً به اهمیتی که اعمال تولید مثل برای آنها دارد واقف نیستند. منطقی نیست که توجه‌زنان را از وظایف مائری منحرف سازند و برای دختران جوان نیز همان طرز فکر همان نوع زندگی و همان هدف و ایده آلی که برای پسران جوان در نظر می‌گرم معمول داریم. متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه به این نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است. دختران برای آنکه مادران لایقی برای پرورش فرزندان اصیلی گردند میبایست تعلیمات عالی بگیرند، نه بخاطر اینکه دکتر یا قاضی یا استاد بشوند. . . . "

در همانجا از قول خانم بریژیت گورکان مینویسد :

"اجتماع و تمدن امری هرچه پیش میرود به افراد لایق و نه‌میده احتیاج بیشتری پیدا مینماید. وظیفه مادران است که چنین افرادی را تحویل اجتماع دهند. خانم ازشما می‌رسم آیا این وظیفه شما نیست که بیشتر به خود پرداخته، وظایف اولیه خود یعنی اصول خانم‌داری و تربیت کودک را فراگیرید؟" (طلاق و تجدد، مهدی هادوی، ص ۸۶)

همه جا صحبت از تمایز بین زن و مرد و تقسیم وظیفه بین آنها و طبیعتاً "آشپزی نظافت‌بچه داری و خانه داری ... را باید زنان انجام دهند. از هروسيله ای استفاده میشود تا این مسئله جا انداخته شود که زن برای آشپزخانه و بچود آوردن بچه و ... بدنیا آمده نه اینکه دکتر یا قاضی شود و البته همه این نابرابری ها از نظر این آقایان مربوط به وضعیت بیولوژیک زن میباشد و از مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی میشود تا نابرابری را توجیه و عامل این نابرابری را که اجتناب ناپذیر است به طبیعت انسانها و به وضعیت بیولوژیک آنها مربوط کنند و بالاخره همان حرف اساسی را بزنند یعنی زن مال آشپزخانه و مال بچه درست کردن و در واقع کمتر از مرد است باید در آن کسب کرد تا محصول خوب بدست آورد. و با توجه به این طرز تفکر و چنین برخورد هایی که از طرف این آقایان مینمود چگونه میتوان انتظار داشت که اصولاً حقی برای زنان قائل باشند. کسی که ریشه و اساس نابرابری را چنین بیشرمانه توجیه میکند چگونه میتوان انتظار داشت که به برابری زن و مرد معتقد باشد. اینان معتقدند که خانواده مانند شرکتی می ماند که باید از طرف مرد رهبری و هدایت شود (مهدی هادوی مطلق و تجدد ص ۱۷۹) پسران را شناوری و تیراندازی، دختران را با بافندگی و دوزندگی بیاموزید (یحیی نوری ص ۴۸ حقوق زن در اسلام). بعد از اشاره به اختلافات جسمانی زن و مرد که مثلاً قلب و جمجمه مرد بزرگتر از زن است در مورد تکامل مینویسد :

"دانشمندان فن معتقدند هر قدر علم و مدنیت در بشر افزونتر شود وسعت جمجمه مرد بیشتر میشود اما در زن رویه تنزل است گوستاو یومون (۱۸۴۱-۱۹۳۱ میلادی) دانشمند معروف فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب مینویسد :

"طبق تحقیق دانشمندان فن، حجم جمجمه زنان امروز از حجم جمجمه زنان غیرتمدن قدیم کمتر است و در مورد مرد قضیه کاملاً برعکس است." (حقوق زن در اسلام، یحیی نوری، ص ۵۹-۵۵) و نتیجه :

"از نظر قوای مغزی و جسمانی مرد قوی‌تر و از لحاظ ظرافت نیز باید بگوئیم زن زیباتر و ظریفتر است." (حقوق زن در اسلام، یحیی نوری، ص ۶۰) و یا :

"زنان اضافه بر آنکه حق امامت بر مرد ندارند، حق "تقدم" نیز ندارند یعنی اگر مرد وزنی مانند زن و شوهر یا خواهر و برادر یا مادر رهبر ... خواستند در یک خانه نماز بخوانند اگر زن اندکی جلوتر یا مساوی بایستد و نماز را شروع کند نماز هر دو باطل است." (حقوق زن

در اسلام ، حیجی نوری ، ص ۷۱-۷۲ بنقل از وسائل الشیعه - جواهر صلوٰة سایر فقها) بطوریکه میبینیم حتی مجادات هم که بایستی در مقابل " خدا " ایستاد بین زن و مرد فرق گذاشته میشود و از صفات خوب هستند دیده محمد پیغمبر این " فرستاده خدا " داشتن زنان بسیار و مقاربت با آنها بنسار میرود و مثلاً :

" در حدیث صحیح از امام رضا منقول است که سه چیز از سنت پیغمبر است - بوی خوش کردن ، موهای زیادی بدن را ازاله کردن و زنان بسیار داشتن یا بسیار ایشان مقاربت کردن . "

(حلیة المتقین ، محمد باقر مجلسی ، ص ۶۸-۶۷)

حال جالب است نظریات بخشی از مسلمانان که خود را در این زمینه ها پیشرو دانسته و نظریات خمینی و طرفدارانش را باصطلاح قبول ندارند نظری بیافکنیم . آقای ابازورد اسبی از قول قرآن و پتروشفسکی می گویند :

" اسلام عدم تساوی شوهر و زن را برقرار کرده . شوهران بر زنان سرند زیرا که خداوند ایشان را برتر از آنان ساخته و برای اینکه از اموال خویش بر آنان صرف می کنند . " (اشاره به قرآن ، سوره ۴ ، آیه ۳۴)

" در قرون وسطی این عقیده نه تنها ویژه اسلام بود بلکه همه ادیان دیگر چنین معتقد بودند . ضمناً توصیه میشود که با زنان به ملایمت رفتار کنند ولی شوهر میتواند زن نافرمان را بر سر عقل آورده و حتی بزند ولی نه به سختی اسلام بر روی هم زن را موجودی پائینتر از مرد می شمارد : نگهداری و مواظبت از زنان و کودکان مومن را در اجرای وظایف ایشان در برابر خدا مانع میشود . ولی قرآن دوزن را واجد کمال میداند : یکی آسیه زن فرعون بود یگر مریم مادر عیسی . " (مقام و موقعیت زن در اسلام ، ابازورد اسبی ، ص ۵۵ بنقل از پتروشفسکی)

حاله که بطور کلی با نظر قرآن و نظر رهبران مسلمانان آشنا شدیم ببینیم این نظریات بطور مشخص در قانون اساسی ایران چه نقشی داشته است . البته باید متذکر شد که رژیم جمهوری اسلامی ایران بخاطر حفظ ظاهر قضیه قانون اساسی را نوعی دیگر فرموله کرده و در واقعیت هزاران بارید تر از آن عمل میکند که در قانون آمده است .

هیج جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید. "نئین"

زننده سواد سوسالسی

ارشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل دوم چنین آمده است :

" جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به : ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او . وحی الهی و نقل بنیادی آن در بیان قوانین"

در بحث شیوه حکومت در اسلام چنین میخوانیم :

" قانونگزاری که مبین ضابطه های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان مییابد"

معنی این جملات روشن است؛ تنها خداست که میتواند قانون وضع کند و این قانون برای همه جوامع و تمام زمانها معتبر است و این قوانین راهم در کتاب آسمانی قرآن آورده است و دیگر هیچ احتیاجی به قوانین دیگر نیست . بندگان خدا نمیتوانند بر اساس تشخیص نیازها و تحولات اجتماعیان قانون وضع کنند و همواره باید تابع این قوانین تغییرناپذیر باشند . اصل چهارم قانون اساسی میگوید :

" اگر وضع قوانین جدید لازم اقتد باید با در نظر گرفتن قوانین الهی و در چهارچوب آن مقررات جدید وضع کرد ، تشخیص مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با فقهای شورای نگهبان است . " (معلوم نیست لزوم قوانین جدید بر چه اساس است؟)

در اینجا میتوان به روشنی نقل شده مردم را در حکومت اسلامی مشاهده کرد . در این حکومت توده توانائی و حقاظهار نظر در مورد نیازها و خواستهای خود را ندارد . در اینجا ناتوانی فکری و عدم شعور کافی مردم برای تدوین قوانین جامعه ای که میخواهند در آن زندگی کنند اصل است و ولایت فقیه بر پایه های این لسل قرارداد . در مورد حقوق زن نیز اصل بر نابرابری جسمی و معنوی زنان است و همه قوانین و حقوق زن در اجتماع و خانواده بر اساس این اصل تنظیم گردیده است .

" دستگاه جاری در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد . " (زیباییات خمینی در اواخر اسفند ۱۳۴۱ - کتاب نهضت امام خمینی " ص ۳۱۶)

" از تساوی حقوق اظهار تنفر کنید و از دخالت زنهارا اجتماع که مستلزم مفاسد بیشمار است ابراز انزجار و دین خدا را یاری کنید . " (اعلامیه بمناسبت آغاز محرم ۱۳۷۵ / ۴ / ۵ کتاب نهضت امام خمینی ص ۷۱۹)

" حاکمیت باید رسماً به فقها تعلق بگیرد و نه به کسانی که بعلت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند . " (ص ۶۰ کتاب ولایت فقیه نوشته خمینی)

" . . . همانطور که پهنمبر اکرم مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بودند و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرارداد و اطاعتش را واجب شمرده است ، فقهای عادل هم باید رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند حد و د قصاص

راجاری کنند / حدود و تمامیت ارضی وطن مسلمانان را پاسداری کنند و خلاصه اجرای تمام قوانین مربوطه به حکومت بعهدہ فقہا است، از گرفتن خسر و زکات و صدقات و جزئیہ و خراج و صرف آن در مصالح مسلمین تا اجرای حدود و قصاص ۰۰۰۰ و حفظ مرزها و نظم سپہرہا و ہمہ و ہمہ* (ص ۹۲ همانجا)

جملات بالا خود آئند روگوا هستند که به تفسیر احتیاج ندارند. از نظر خمینی در هر صورت توده جاهل و نادان است و معنی قانون و نظم را نمیفهمد و بالاخره باید فقیه او را هدایت کند پس به بهتر از اول خود فقیه تصمیم گیرنده باشد. فقهای عادل در واقع در دوران ما جانشین پیغمبر بوده و چون پیغمبر به امر خدا مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود، فقها هم باید رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند. و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند. و همانطوریکه در ایران مستقر کرده و در عرض ۹ سال جامعها را خاک یکسان نموده و میلیونها انسان را کشته و آواره کرده و انسانها را از ابتدائی ترین حقوق خود محروم نموده اند و تمام قوانین را هم خودشان اجرا میکنند و مثلاً در عرض ۶ دقیقه حکم اعدام صادر کرده و دهها زن را سنگسار نموده و بطور وحشیانه در قرن بیستم به سلامت میرسانند و به دختران تجاوز کرده و مثل حیوان درنده و کثیف وحشی با انسانها برخورد کرده و اسفشان را هم میگذارند انسان.

شرایط ازدواج :

برای توضیح شرایط ازدواج بهتر است از رساله خمینی شروع کنیم، چون معتبرترین کتاب از نظر مسلمانان ایران میباشد. مسائل مطروحه در این رساله معیارهای برخورد بمسائل اسلامی را مشخص میکند و در ضمن این کتاب تقریباً راجع به همه مسائل اجتماعی برخورد کرده است و تکههایی از این کتاب قطور بصورت جزوه در پلی بوی بزبان آلمانی ترجمه گردیده است. در این رساله خمینی مطرح میکند :

" دختری که بحد بلوغ رسیده اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد بنا بر احتیاط واجب باید از پدر و جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادری برادر لازم نیست و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتیکه بکارتش بواسطه شوهر کردن از بین رفته باشد اجازه پدر و جد پدری لازم نیست." (توضیح المسائل خمینی، ص ۴۸۴، مسئله ۲۳۷۶)

بطوریکه از نقل قول بالا برمیآید یک دختر نمیتواند بدون اجازه پدر و پدر بزرگ خود ازدواج کند ولی اگر دختر یکدفعه ازدواج کرده باشد یعنی باکره نباشد این اجازه لازم نیست. این نشان میدهد که باکره بودن و نبودن دختر چقدر در اسلام مهم است. و خوئی میگوید :

" اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده مرد میتواند تفاوت مهر بین باکره و غیره باکره را بگیرد." (توضیح المسائل خوئی ص ۳۱۱، مسئله ۲۴۵۳)

بطور خلاصه زن بعنوان يك شسيئي اگر با كره با نند قيمت اش بيشتر است و اگر نياشد قيمت اش كتر .
يعنى مثل يك كالاى كه از بازار ميخريد و بخانه ميآوريد، بعد از باز كردن بسته متوجه ميشويد كه مثلاً
كمى زدگى دارد و دوباره به فروشگاه برگشته كالا را عوض ميكنيم و يا با صاحب كالا چانه ميزنيد كه قيمت
را بخاطر زدگى پائين بياورد . زن از نظر اسلام چنين شسيئي است .

" اگر كسى دختر نابالغى را براى خود عقد كند و پيش از آنكه ۹ سال دختر تمام شود با او نزد يكي
كند و دخول كند ، چنانچه او را افضا نمايد هيچوقت نبايد با او نزديكى كند . " (توضيح
المسائل خميني ، ص ۴۸۹ ، مسئله ۲۴۱۰)

يعنى از نظر اسلام دختر نابالغ را ميتوان بزنى گرفت و لى بايد تا ۹ سالگى نگهداشت و بعداً با
او خوابيد . خويى ميگويد :

" پدر و جد پدرى ميتوانند براى فرزندان بالغ يا ديوانه خود كه بحال ديوانگى بالغ شده است
مزدوج كنند ، و بعد از آنكه آرزو طفل بالغ شد يا ديوانه عاقل گرديد ميتوانند آن را بهم برزنند . "

(توضيح المسائل خويى ، ص ۳۰۳ ، مسئله ۲۳۸۴)

از نظر آقاى خويى يكي ديگر از مراجع تقليد مسلمانان پدر بزرگ اجازه دارند دخترشان را كه هنوز يك طفلى
پيش نيست به شوهر بدهند و اگر اين طفل بزرگ شد و شوهرش را نپسندد اجازه ندارد طلاق بگيرد .
بديگر سخن از نظر آقاى خويى اختيار دخترها را ن آغاز بدنيا آمدن در دست پدر يا پدر بزرگ بسوده و
ميتواند با او هر كاري كه دلش بخواهد بكنند و بهر قيمتى بفروشد . او ميگويد :

" اگر كسى دختر نابالغى را براى خود عقد كند و پيش از آنكه ۹ سال دختر تمام شود با او نزد يكي

كند بهتر است كه او را طلاق دهد . " (توضيح المسائل خويى ، ص ۳۰۷ مسئله ۲۴۱۹)

يا فيلسوف معروف آقاى مطهرى ميگويد :

" هر زمان كه مشعل محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبيعى مرده است . "

(نظام حقوق زن در اسلام ، مرتضى مطهرى ، ص ۲۸۳)

بزبان ديگر اگر مرد از زنى سیر شد وزن هم از كار افتاد ميتواند او را طلاق دهد يا يكي ديگر بگيرد يعنى
مثل كفش خودش كه كهنه و سائيده ميشود و هر سال عوض ميكنند زن خودش را هم ميتواند عوض كند و اسلام
در اين رابطه كاملاً به او حق داده است و بعداً هم خواهيم ديد كه ميتواند زنان متعددى اختيار
كند . بررسى كتاب النكاح خميني " بخصوص فصل مربوط به ازدواج كه از كيف ترين و ارتجاعي ترين
مباحث اين " شاه " كار است . ماهيت واقعىتي برخورد بخايت ارتجاعي خميني و نارودسته اش
را بنمايش ميگذارد . برخلاف ادعاى رژيم خميني كه ميگويد " اسلام زن را به عاليتين مقام رسانده

است " و مقررات اين مبحث (و مباحث بعدى آنجا كه به زن مربوط ميتواند) زن را تا حد حيوان يا
شيشي ايكه فقط براى لذت بردن مرد ، فراهم كردن مسائل راحتى او ، زائيدن و پرورش بچه مفيد است
تنزل ميدهند . پيش از ارائه نمونه هاى از مقررات اين فصل ، لازم است اشاره كنيم كه فصل ازدواج در

این کتاب درست پس از فصلی قرار گرفته که در آن مقررات مربوط به تصاحب و نحوه استفاده از حیوان یا شیئی بدون صاحب " طر - شده اند ! اگر این " تصادف " بحد کافی گویانباشد ، نمونه های زیر از " کتاب النکاح " مسلماً بحد تنوع آوری گویا خواهند بود .

بنابر مقررات مندرج در بخشهای مختلف این فصل ، زن در مقابل " خدماتی " که بمراد عرضه میکند ، " مزد " خود را بصورت مهریه ، شیرسها ، خرج زندگی دریافت میکند و در صورت مرگ شوهر ، جزئی از دارائی او را بارت میبرد . در مقابل مرد حق دارد ، مثلاً ، در صورتیکه زن مایل به نزدیکی با او نباشد او را بزند و حبس کند ! یا همانگونه که همه میدانیم ، سه زن دیگر هم بگیرد (یعنی در واقع بخرد !) و هر موقع که بخواهد زن را طلاق دهد و او را رها کند . این تازه در حالت " ازدواج دائم " است و در صورت " ازدواج موقت " یا " صیغه " زن از همین " مزایا " نیز بی بهره است . در مورد " صیغه " زن در مقابل " لذت بردن " مرد از او " مبلغی معین " ، برای " مدتی معین " دریافت میکند ! آیا این جز فحشا " قانونی و شرعی چیز دیگر است ؟

در همین فصل ، " متفکری " که با " دقت علمی " قریب به يك صفحه (مسائل ۸ و ۶ ص ۲۳۹ - ۲۳۸) جزئیات " مهمانی پس از ازدواج " و " مواقع مجاز برای نزدیکی " را شرح میدهد ، در ماده ای دیگر (مساله ۹ ، ص ۲۴۰) ازدواج با دختران خردسال را حتی قبل از آنکه به سن بلوغ جسمی برسند بشدت تشویق میکند ، و به این منظور از " امام صادق " و پیغمبر اسلام نقل میآورد .

ساله ۱۲ ، ص ۲۴۱ در همین فصل حتی برقراری رابطه جنسی بین مرد - در هر سنی - را با دختران خردسال " تحت شرایطی " تجویز میکند و " مقررات " مربوط به این علل وحشیانه را چنین توصیف میکند : " قبل از ۹ سالگی زن نزدیکی با او مجاز نیست . چه در عقد دائم باشد و چه در عقد منقطع (صیغه) اما در مورد بقیه لذات از قبیل لمس (بدن او) با شهوت ، بوسیدن (او) و یا تنفخ - (نزدیکی در رانهای او) ، حتی اگر هنوز شیرخوار باشد اشکال نیست . و اگر مرد قبل از ۹ سالگی با او نزدیکی کند و باعث افضاء " (پاره شدن دیوارهای میان مجرای ادرار و مجرای تناسلی ، یا میان مجرای تناسلی و مقعد) او نشود به احتمال قوی چیز گناه چیز دیگری بر او مترتب نخواهد بود . و اگر او را افضاء کند بطوریکه مجراهای ادرار و حیض یکی شوند یا مجرای حیض و مقعد یکی شوند ، دیگر برای ابد نزدیکی با او برایش (برای مرد) حرام خواهد بود ، ولی جانب احتیاط آن است که در حالت دوم چنین شود (یعنی در صورت پاره شدن دیواره بین رحم و مخرج نزدیکی با زن بر مرد حرام شود) ، در هر حال زن از زوجیت او خارج نخواهد شد ، و احکام ارث ، حرمت (ازدواج با زن) ، پنجم ، حرمت ازدواج با خواهر (زن) و غیره در مورد او معتبر خواهند بود و لازم است که اگر مرد زن را طلاق دهد تا زمانیکه زن زنده است مخارج او را تأمین کند و جانب احتیاط آن است که حتی در صورت ازدواج مجدد زن باز هم نفقه او را بپردازد . و بر مرد واجب است که دیه (پول خون) افضاء را بپردازد ، و این دیه مطابق پول خون مربوط به جان انسان است ، و اگر زن آزاد باشد برابر است با نصف دیه مرد با اضافه مهری که زن بموجب عقد و نزدیکی استحقاق

آنها دارد. و اگر مرد پس از کامل شدن نه سالگی با او نزدیکی کند و باعث افزا او شود زن بر او حرام نمی‌شود و دیه ای هم نباید بپردازد، ولی جانب احتیاط آن است که تا زمانیکه زن زنده است نفقه او را بپردازد ۰۰۰ (تأکیدها و عبارات میان (()) از ماست)

در هر جمله این ماده مرد سالاری عسرتوختن، و نه حتی مرد سالاری عسر سرمایه داری را میتوان پوشش داد. مرد عملاً در هر سنی که باشد، اجازه دارد ازداد ختر خرد سالی، حتی اگر شیرخواره باشد، هرگونه لذتی ببرد و حتی با او رابطه جنسی برقرار کند، بشرط آنکه به کودک صدمه جسمی وارد نشود البته در صورت وارد کردن صدمه جسمی هم پرداخت خرج زندگی و " نصف پول خون یک مرد " به کودک مسئله را حل میکند. پول خون یک " مرد آزاد " هم مطابق مسئله شماره ۱ ص ۵۷۴ جلد دوم " تحریرالمسیله " بلبر است با " ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو، و یا ۱۰۰۰ گوسفند، یا ۲۰۰ طاقه ابریشم، یا ۱۰۰۰ دینار، یا ده هزار درهم "؛ و این تازه در صورتی است که دختر " آزاد " باشد، حساب‌کنیز و " برده " که دیگرهاک است (و در هر حال زن ناچار است با همان ازدواج کند، زیرا مرد که حقوق طلاق دارد طبق این ماده میتواند " ازدواج " را ادامه دهد. بعلاوه از همین ماده میتوان استنتاج کرد که صدمات روانی ناشی از چنین عمل وحشیانه ای، که غالباً جبران ناپذیرند، هیچ مجازاتی را متوجه مرد نخواهد کرد.

خصلتهای توحش، مرد سالاری و طبقاتی بودن این مجموعه قوانین رابخوبی میتوان در همین یک ماده دید. چنین قانونی را جز اجازه رسمی تجاوز جنسی (آنهم نسبت به کودکان خردسال) چه میتوان نامید؟ اینچنین است نظر کسانی که مبارزات آزاد یخواهانه و انقلابی را " درخواست آزادی " مینامند. کسانی که در نمایشهای تلویزیونی و سخنرانی هایشان نیروهای انقلابی را " درخواست آزادی جنسی " زمان شاه و در حال حاضر " خانه های تیمی را برای برقراری روابط جنسی آزاد تدارک میدهند، این بازماندگان قرون توحش بشر که بجز به لذات جنسی، آنهم در بهترین شکل آن، نمیاندیشند، با کمال وقاحت تمام رذالتیهایی را که خود تحت پوشش " شرع " و " اسلام عزیز " انجام میدهند به آزادگان و آزادیخواهان نسبت میدهند.

بنیانگذار حکومتی که تاکنون در دهان رابچرم فحشا و زنا بوسیله سنگسار کردن، از کوه پرتاب کردن و یا تیرباران بقتل رسانده است، در مسئله ۱۸ ص ۲۹۲، " شاه " کار خود میگوید:

" تمتع (لذت بردن) از زن زناکار ۰۰۰ مجاز است به شرط آنکه این عمل او را از زنا بازدارد. واضح است که اگر مردان " مومن " (مثلاً پاسدارانی که در چند نوبت با این زنان نکونبخت " ازدواج " کرده اند) از این زنان " لذت " ببرند، وزن " از زنا باز داشته " نشود، مجازاتهای دیگری از قبیل شلاق زدن یا سنگسار کردن در مورد او اعمال خواهد شد (به این ترتیب راه برای لذت بردن " مؤمنین " از این زنان محروم و ستم کشیده، و سپس برای از میان بردن نشان تحت عنوان " ادامه زنا " باز است و

" مؤمنین " باین ترتیب دو " ثواب " بنام خود ثبت خواهند کرد .

باتوجه باین شواهد ، که مستی از خروار است ، و باتوجه بموارد دیگری که زن " آزاد " (ونه " بنده ") را حد اکثر برابر با نصف مرد حساب میآورند (مواد مربوط ببارت ، قضاوت ، شهادت درد اد کاهه و غیره) ، جای هیچگونه شکی درباره مقام زن در " جمهوری اسلامی " باقی نماند . در این نظام زن دقیقاً معادل همان " حیوان یاشینی بدون صاحب " است که مقررات مربوط بتصاحب و استفاد ، از آنها در فصل ازدواج آمده است .

شرایط طلاق

در اسلام حق طلاق کاملاً در اختیار مرد هاست و هر مردی باتراشیدن کوچکترین بهانه ای حتی بدون بهانه بقول آقای خوئی با خاموش شدن شعله محبت میتواند زن را طلاق بدهد و اینتار را بقول آقای خمینی حتی بدون اطلاع زن میتواند بکند :

" اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند ، میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او برگیرد . " (توضیح المسائل خمینی ، ص ۱۶۵ مسئله ۲۵۴۴) از نظر اسلام و خمینی دادگاه اجازه ندارد که زن را طلاق دهد و باید مرد بایاین مسئله موافقت کند و تا زمانیکه مرد بهر دلیل با این مسئله توافق نداشته باشد زن او محسوب میشود . و این زن نمیتواند با دیگری ازدواج کند و ازدواجش از نظر اسلام غیرقانونی و زنا محسوب میشود . در رژیم دیکتاتوری شاه که زنان به مختصر حقوقی از جمله اینکه دادگاه های خانواده میتوانند زن را طلاق دهند - خصمانه گردیده و چنین میگوید :

" قانونی که اخیراً به اسم قانون خانواده به امرعال اجانب برای هدم احکام اسلام و برهم زدن کانون خانواده مسلمانان از مجلسینی غیرقانونی و شرعی گذشته است ، برخلاف احکام اسلام و امرکننده و رأی دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند ، و زنهایی که به امر محکمه طلاق داده میشوند طلاق آنها باطل و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند زنا کارند و کسی که دانسته آنها را بگیرد زنا کار است ، مستحق حد شرعی و اولاد های آنها اولاد غیر شرعی و ارث نمیبیرند و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است ، چه محکمه مستقیماً طلاق دهد یا امر دهد طلاق بدهند و شوهر را الزام کنند به طلاق . " (توضیح المسائل خمینی ، ص ۵۸۳ ، مسئله ۲۸۳۶)

اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد ، مثلاً برای پسر ۱۴ ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند ، چنانچه صلاح بچه باشد ، میتواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهد . " (توضیح

یعنی پدر یا جد پدری بجای فرزند خود حق دارند که هر یلائی بخواهند بر سر زن بیچاره بیاورند و اوصیغه کنند و طلاق دهند . عین اینکه برای بچه ها اسباب بازی میگیرند و بچها هیجان زده میمانند در قاصد اسلام میتوان يك زن برای فرزند گرفت و اورا ذوق زده كرد . و این درك مسلمانان از حقوق زن است .
 "علاقه زن بمرد معلول علاقه مرد بمرن و وابسته به اوست . طبیعت کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است ، مرد است که اگر زن را از دست نداد و نسبت به او فواد ارمی مانند زن نیز او را دوست میدارد و نسبت به او فواد ارمی مانند . طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است . " (نظام حقوق زن در اسلام ، مطهری ، ص ۲۸۴)

البته منظور از طبیعت در نظر آقای مطهری همان اسلام است . چون طبیعت هر دو انسان را آزاد بد نیا آورده است و این قوانین ارتجاعی و کهنه اسلامی است که مثل زنجیره دست و پای زن بسته شده و او را در بند نگه داشته است . آقای مطهری معتقد است که کلید علاقه در دست مرد است و عملاً زن نمیتواند این کلید را دست بگیرد و محبت و عشق و دوست داشتن از نظر آقای مطهری چیزهایی است که فرمان در دست مرد است . احساسات انسانها هم از نظر اسلام کلید دارد که آنها فقط در دست مرد هاست . روح و قلب زنان حتماً از نظر آقای مطهری از سنگ میباشد . احساسات و عواطف انسانی اش هم حتماً نه معنی و مفهوم دارد و نه میتواند کلید را بدست آورد و این دروغ انکارناپذیری است که يك فیلسوف مذهبی برای کلاه گذاشتن بر سر توده های مردم میتواند بزند و بدین ترتیب عیان ترین واقعیتها را انکار کند .

" معلوم شد که علت اینکه مرد حق طلاق دارد اینست که رابطه زوجیت بر پایه علاقه طبیعی است و مکانیسم خاصی دارد ، کلید استحکام بخشیدن و هم کلید سست کردن و متلاشی کردن آن را خلقت بدست مرد داده است . " (نظام حقوق زن در اسلام ، مطهری ، ص ۳۰۹)
 از کجا معلوم شد هنوز معلوم نیست . آقای مطهری خودشان می برند و خودشان هم میدوزند ، خودشان عقاید مذهبی خودشان را بجای طبیعت میگذارند و بعداً بر پایه آن حکم صادر میکنند و بعداً اظهار میدارند که معلوم شد و فراموش میکنند که گفته هایشان تکای از واقعیت را در بر ندارد . و پراتیک روزانه عکس آن چیزی را نشان میدهد که آقای مطهری تلاش برای اثبات اش میکنند .
 " در اسلام از نظر اینکه سرپرستی و نگاهداری و مخارج خانواده به عهده مرد است و با توجه به امتیازات روحی و جسمی زن و مرد ، اختیار طلاق بطور کلی به مرد داده شده است ، ولی مقرراتی وجود دارد که سوء استفاده از این اختیار را منع میکند . " (طلاق و تجدد ، مهدی هادوی ، ص ۱۸۳)

اگر زن سرپرستی را به عهده داشته باشد چه ؟ و اگر زن مثل هزاران حالت در جامعه کنونی مخارج خانواده را به عهده بگیرد چه ؟ نه اصلاً یعنی چه که زن مخارج خانواده را به عهده بگیرد و این ضد قوانین اسلامی است و این قانون تغییرناپذیر بوده و به هیچ وجه نمیتواند تغییر یابد حتی اگر آسمان

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بجای باران سنگ بیارد و تا آخر هم همین خواهد بود و کلید محبت و اختیار طلاق در دست مرد باقی خواهد ماند.

« خواهید گفت: چه مانعی دارد که زن نیز در همه مورد مساوی مرد حق طلاق داشته باشد؟
خواهم گفت: مانع بزرگ آن، روحیه خاص زن است که چون هوای بهار و طبع کودک، دائماً در
تبدل است، پائندک لطفی عاشق، و پائندک قهری خصمانه بعنبردمی خیزد [مانع بزرگ آن
غرور و نخوت و خود خواهی فزون از حد زن است که همیشه به خود نمائی و تظاهر و جلوه دادن
به شدت را غلب است و هرگز قادر نیست که از قدرتی که مثلاً در حق طلاق به او داده شده در
مواقع ضروری و سخت استفاده کند، بلکه اندک بهانه برای او کفایت تا او تظاهریه قدرت نموده
بدون لختی تأمل آنرا بگیرد.» (حقوق زن در اسلام، یحیی نوری، ص ۲۰۷)

بدیگر سخن زن شعور ندارد تا در رباره سر نوشت خویش تصمیم بگیرد و چون از نظر آقای یحیی نوری ناقص -
الخلق است و لیاقت گرفتن افسار سر نوشت خویش بدست خویش را ندارد و بنا بر این باید مثل بچه قیسی
برایش تعیین کرد. البته از نظر آقای نوری اگر اختیاراتاً در دست زن باشد کوچکترین بهانه کافی
است که زندگی بهم بخورد. نگاهی به طلاقیهای متعدد در جوامع امروزی باز هم پوچ بودن تمام
حرفهای آقای نوری را اثبات میکند.

یکی دیگر از مسائل اساسی که حقوق زنان را در اسلام زیر پا میگذارد مسئله صیغه و تعدد زوجات
میباشد. و این باین صورت است که هر مردی در اسلام اجازه دارد تا چهار زن اختیار کند و بعنوان
نمونه محمد پیغمبر مسلمانان، خود در حدود ۱۰ زن اختیار کرده بود. در تاریخ راوندی میخوانیم که
محمد میخواست یکی از زنان خود را که خوشگل نبوده و از کار افتاده بوده طلاق دهد و زن مزبور با محمد
صحبت میکند و میگوید که بجای نوبت من میتوانی پیش آیش (از زن جوان و خوشگل محمد) بروی و مرا
طلاق ده. مسلمانان برای همه این مسائل دلایلی الکی جور میکنند و مثلاً میگویند که چون مردان در
جنگ کشته میشوند و زنان نشان پیوه میشوند، بد آن جهت بود که پیغمبر دستور داده بود که هر کس هر
چند تا زن میخواست بگردد ولی واقعیت اینست که بعد ها بعد از آن نیز که از جنگ هم خبری نبود این
قانون مرسوم گردید و حالا هم طبق این قوانین پیوسیده هر مرد اجازه دارد چهار زن رسمی اختیار کرده
و بقیه را صیغه کند. و صیغه در واقع نوعی رسمیت دادن به فحشاء است. و اینکار باین چند کلمه
عربی انجام میگردد. و صیغه میتواند برای چند ساعت هم باشد.

« محمد باز ناتش به عدالت رفتار میکرد و هر شب رانزد یکی از آنان بسر میبرد اما دلش سرشار از عشق
عایشه بود. عایشه تنهاد ختری است که به خانه وی آمده است. دیگران همه بیوگانی بودند
که به مصلحتی سیاسی یا اخلاقی گرفته بود. عایشه جز زیبایی و جوانی، زنی بسیار باهوش و
خوش اطوار و خوش سخن و دانشمند بود. . . . » (زن در چشم و دل محمد، دکتر شریعتی،

صفحه ۱۸)

البته این رهبر مسلمانان و باصطلاح عادلترین آنهاست و رای بر غیر عادلین و واقعیت زندگی به هر کدام

ازما " مسلمانان " در زندگی مان نشان میدهد که چگونه با اصطلاح عدالت برقرار میکنند . بعد از اینکه جوانی زن اول ازین میرود و فرسوده میگردد زنهای بعدی یکی بعد از دیگری مثل کالای نو خریده میشوند کالای کهنه دور انداخته شده و در بهترین حالت در گوشه خانه میسود . این است عدالتی که بیان میشود . شریعتی که با اصطلاح مسلمان امروزی است برای توجیه این همه بیعدالتی سعی مینماید که حتی واقعیتهای تاریخی را در گوشه جلوه دهد . او میگوید: " نکته دیگری که غالباً به ذهن نیامد اینست که اسلام تعدد زوجات را وضع نکرده است . پیش از اسلام هیچ حدی در اینباره وجود نداشته و آنچه را اسلام آورده است ' تحدید زوجات ' است نه که ' چهار زن بگیرد ' بلکه پیش از چهار زن نگیرد و این دو یکی نیست . مطالعه دقیق آیاتی که از تعدد زوجات سخن میگوید هم فلسفه آن و هم شرایط آن را روشن میسازد . قرآن ابتدا مردم را ملزم به اجرای عدالت میان زنان نمیکند و بلافاصله اعتراف مینماید که هرگز نمی توانید عدالت ورزید پس به يك تن اکتفا کنید . " (زن در چشم و دل محمد ، دکتر شریعتی ، ص ۳ ، ۴۲)

البته مثل اینکه " خدا " خودش هم فهمیده که نمیتوان بین زنان عدالت برقرار کرد ولی يك کاری بود که کرد و نمیشود عوض کرد ، نه محذی است که با خدا صحبت کند و نه قرآن دومی است که با توجیه به واقعیتهای جامعه کنونی فرموله شود و تنها چیزی که باقی میماند توجیه برای " عاقلان " مثل شریعتی و اجرای بدون قید و شرط این قوانین پوسیده و قرون وسطائی و دوره بربریت برای خصیسی . شریعتی میگوید :

" مسئله زن از جهات گوناگون کمی توان بررسی کرد چنان تابع محیط و زمان است که گاه بسیاری از انسانی ترین اصول و رسوم آن در محیط و زمانی دیگر بصورت يك جنایت ضد انسانی تغییر شکل میدهد . تعدد زوجات از اینگونه است . پیشک وجدان عصر ما از چنین اهانت زشتی به زن جریحه دار میگردد اما در گذشته و بخصوص در جامعه های ابتدائی این اصل به بسیاری از زنان محروم و بی سرپرست که خود و احیاناً فرزندان یتیمان برای همیشه از زندگی گرم و امن و سالم خانوادگی محروم میشدند امکان آنرا مینا ده است که آئینه خویشرا که فقر و پهریشانی و فساد تهدید میکرد در پناه مرد که در آن روزگار تنها پناهگاه زن و کودک بوده است نجات دهد . " (زن در چشم و دل محمد ، دکتر شریعتی ، ص ۱۳ / ۴)

بله آقای محترم علاوه بر اینکه وجدان عصر ما از چنین اهانت زشتی نسبت به زن جریحه دار میگردد ، اجرای این قوانین در هر جامعه آنرا به جنگل تبدیل میکند . به جنگلی که در آنجا حیوانات زندگی میکنند و امروز در جامعه اسلامی ایران چنین قوانین ارتجاعی و پوسیده اجرا میگردد و جامعه بمعنی واقعی به جنگل تبدیل شده است . البته آقای نوری برخلاف آقای شریعتی خم بابرو نمیآوردند و معتقدند که این قانون علاوه بر اینکه مقام زن را تحقیر نمیکند بلکه بعوی مقام میبخشد .

" گروهی از زنان که سنگ مخالفت به سینه زده و خواهان الفاء این حق برای مرد اند معتقدند :

قانونی بودن ' تعدد زوجات ' تحقیر مقام زن و لگدکوب کردن احساسات او است
 جواب آنکه اولاً چنانکه مشروحاً در گذشته بیان شد نه تنها تشریح ' تعدد زوجات ' موجب تحقیر مقام زن نبوده بلکه حتماً یکی از علل تشریح آن نجات میلیون‌ها زن از حرمان بی شوهری و بی سرپرستی . . . و جلوگیری از سقوط و انحراف او میباشد . و ثانیاً : اگر عوارض و لوازمی که برشمرده اند . . . بخاطر رعایت نشدن عدالت میان زنان است ایمن ' تبعیض ' و تجاوز به حقوق است که مصدر نارضایتی های فراوان و عوارض بینسار است . بیشک اگر عدالت که از شرایط اصلی این مسئله است رعایت شود نمود در صد این عوارض از بین میرود .

و . . . اگر برآستی برخلاف فطرت زن بود ، هرگز زنان حاضر نمیشدند با رضایت و میل خود (که از شرایط صحت عقاست ۰۰۰) به عقد مردی درآیند که همسر دیگری دارد ، و موافقت آنها با میل و رضایت دلیل بر آنست که خلاف فطرت نیست . * (حقوق زن در اسلام ، یحیی نوری ، ص ۱۷۶)

البته رهبران مسلمانان برای توجیه این مسئله از خود اختراعات عجیب و غریبی میکنند و به استدلالهای آیکی متوسل میشوند که حتی اگر هم ذره‌ای واقعیت داشته باشند باز هم در نا عادلانه و ارتجاعی بودن این قوانین شکی را باقی نمی گذارند . آنها میگویند چون تعداد زنان زیاد تر از مردان است و با مرگ و میر مردان بیشتر است بد آنجهت مردان بهتر است چند زن بگیرند ، تا فحشا کمتر گردد و دلسی واقعیت نشان میدهد که فحشا ' قانونی امروز در ایران اسلامی هزاران برابر بیشتر از فحشا ' مثلاً ' در فرانسه غیر اسلامی است .

* طبق آمارها گرچه در مقابل تولد هریکصد و پنج پسر یکصد دختر متولد میشود ، ولی چنانکه گفتیم باز آمار نشان میدهد که تلفات پسر در سنین طفولیت پیش از دختر است تا جائیکه . . . در سنین چهار سالگی در مقابل هر هفتاد و سه پسر یکصد دختر وجود دارد ای کاش به همین جا خاتمه مییافت لیکن همه میدانیم . . . کارهای خطرناک و پرمسئلت که تلفات جانی از عوارض اجتناب ناپذیر آنست بعهده مردان است مانند حفر معادن ، ساختن آنها ، جنگلها ، خلبانی ، صیادی و کارشکارد ر جنگلها و . . . که بر اثر ریزش کوه معدنی ، و گاز پناه و حوادث ساختمانی و تلفات جنگی و حوادث جوی و طعمه حیوانات وحشی شدن از تعداد مردان ، به وضع سرسام آوری کم میشود . * (حقوق زن در اسلام ، یحیی نوری ، ص ۱۶۴)
 البته معلوم نیست آقای نوری از کدام آمار صحبت میکند و در کدام جامعه این آمارگیری انجام گرفته . تازه اگر حتی واقعیت هم داشته باشد چه ربطی باین مسئله دارد آیا اگر در یک جامعه ای تعداد مردان بیشتر باشد ، اسلام موافق خواهد بود که یک زن در مرد اختیار کند یا اینکه این گناه کبیر است ؟ و در اینجاست که تمام این توجیها توهالی و فقط برای توجیه قانون کهنه پوسیده و لایتغیر

ارتجاعی اسلام میباید . دلیل اثر هم درست به کهنه و پوسیده و تعلق داشتن این قوانین به دوران بربریت برمیگردد که امروز میخواید در جامعه سرمایه داری ایران در قرن بیستم پیاده شود .

"پس از جنگ جهانی دوم جمعیت زنان بی شوهر در آلمان از دولت تقاضا کردند تا قانون تعدد زوجات تصویب و جلوی سیل انحرافات و فحشا را بگیرد و با تصویب این قانون ، زنان رابه خواسته های طبیعی و مشروع آنها یعنی شوهرمنشروع و فرزند مشروع برسانند . کلیسا مخالفت کرده و نتیجه مخالفت کلیسا مساوی با آلوده شدن سراسر ارباب به لجن بی غنسی بود ." (حقوق زن در اسلام ، یحیی نوری ، ص ۱۵۸)

نگاهی گذرا به حقوق زنان در جوامع پیشرفته اربابی و مقایسه آن با حقوق زن در ایران خود نشانه اینست که آقای نوری چقدر هذیان و یاوه میگویند و نشان میدهد که واقعاً لجنزار کجاست .

در جوامع اربابی با وجود اینکه هنوز زنان به آزادی واقعی دست نیافته اند و از نظر نویسنده اینست سظور نیز تازمانی که سوسیالیسم بمعنی واقعی برقرار نباشد نمیتواند بست آورد ولی اصولاً نمیتوان حقوق زن در ایران و در این جوامع را باهم مقایسه کرد . و توضیحات قبلی ما این واقعیت را بروشنی نشان میدهد .

"زنی که صیغه شده اگر چه آپستن شود حق خرجی ندارد ." (توضیح المسائل خمینی ، ص ۴۹۲ ، مسئله ۲۴۲۴)

(توضیح المسائل خوئی ، ص ۳۸۰ ، مسئله ۲۴۳۲)

در تمام کلمات بالا نابرابری باتمام وجودش بیان میگردد . صیغه ، خرجی دادن و یان دادن مسائلی هستند که مادر گذشته توضیح دادیم و از تکرارش جلوگیری می کنیم .

" اگر مرد مدت صیغه را ببخشد ، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باشد باید نصف آن را بدهد . اگر نزدیکی نکرده شرط احتیاط واجب آنست که تمام مهر را نیز بدهد ." (توضیح المسائل خمینی ، ص ۴۹۳ ، مسئله ۲۴۳۱)

(توضیح المسائل خوئی ، ص ۳۸۱ ، مسئله ۲۴۴۰)

" زنی که صیغه شده ، مثلاً یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رهانشان او به اینست که مدتش تمام شود و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست . "

(توضیح المسائل خمینی ، ص ۵۰۹ ، مسئله ۲۵۰۹)

زن و حجاب :

حق انتخاب لباس یکی از آن ابتدائی ترین حقوق يك انسان است که اسلام از زن گرفته و زنان اجازه ندارند آن لباسی را که بخواهند بپوشند و حتی رنگ لباس را هم باید طوری انتخاب کنند که

آخوند ها تعیین کنند . حجاب در کشور اسلامی ایران اجباری است و هر زنی که رعایت نکند باید جریمه شود و شلاق بخورد و این قانون نیز مثل سایر قوانین اسلامی در ایران از رساله های رهبران اسلامی برداشته شده است .

" زن باید بدن و موی خود را از برد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آنست که بدن و موی خود را از نسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را میفهمد ، بدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند . " (توضیح المسائل خمینی ، ص ۴ / ۴۹۳ ، مسئله ۲۴۳۵)
(توضیح المسائل خوئی ، ص ۳۸۲ ، مسئله ۲۴۴۴)

بطوریکه ملاحظه میکنید زن اجازه ندارد بدون حجاب بیرون برود حتی باید خودش را از سران نابالغ بپوشاند .

" اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند ، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد . " (توضیح المسائل خمینی ، ص ۴۹۵ ، مسئله ۲۴۴۲)

" نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنها چه به قصد لذت چه بدون آن حرام است . و نگاه کردن به صورت دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است ، بلکه احتیاط واجب آنست که بدون قصد لذت همه آنها نگاه نکند " (توضیح المسائل خوئی ، ص ۳۸۱ ، مسئله ۲۴۴۲)
دفعه اول وقتی آدم جملات بالا را میخواند فکر میکند که شوخی بیش نیست و وقتی دقیق میشود آنوقت به عظمت حماقت پی میرسد . و وقتی این قوانین پوسیده و کهنه و ارتجاعی در جامعه پیچاده میشود ، آنوقت حق داریم بگوئیم مادر یک جنگل زندگی میکنیم ، نه در یک جامعه .

" حجاب از آزادی و مطلق‌العنانی زن در نمایاندن بدن در عریان خود ، و تحریک مردان بیگانه می‌کاهد و آنرا به نفع ' عائله و خانواده ' و مصالح اجتماع محدود میکند . زنی که به حکم قانون ، موظف به پوشش پیکر عریان خود نباشد ، به حکم غیره تظاهر ، جلوه‌گری ، و احساس غرور از نگاههای مشتاقانه چپ و راست این و آن و برای نمایاندن زیورها و جواهرات خود به دیگران و رقابت و همچشمی بازی با رویان همجنس و هوسهای درونی و جلب مردان برای فرونشاندن آتش هوس ، هردم خود را عریانتر و بازوهای واقعی و آلات و ابزار مصنوعی ، اندام خود را جالب‌تر و گیراتر نشان میدهد ، خواه و ناخواه چشمهای سبک - سران و دل‌های سبک لان به دنبالش افتاده زبان را به تشجید و توصیف میکشایند و خود را شیفته او جلوه میدهند و تمّای پاسخ مساعد دارند ، کمترین است که در مقابل اصرارهای لذت بخش جنس مخالف برای مدت طولانی یا همیشه عفاف ورزد و سقوط نکند "

(حقوق زن در اسلام ، یحیی نوری ، ص ۷۹)

دیده میشود آقای نوری با تمام قدرت با افکار ارتجاعی و کهنه اسلامی خود هر چه میخواهد بر علیه شخصیت

زن به عنوان يك انسان میآورد، و بالاخره آنرا متهم میکند به آنچه که خودش دلش میخواهد و از شخصیت و خود او يك انسانی میسازد که بالاخره در مقابل جنس مخالف، که مرد میباشد " سقوط میکند .

ارث :

غرض از اشاره به ارث تنها ننان دا دن این نکه است که چگونه اسلام حتی در این مورد نیز مرد را بر زن برتر میدارد. در تقسیم ارث نیز مرد دو برابر زن ارث میبرد .
 " اگر وارث میت ۰۰۰ يك پسر و يك دختر باشد مال رابه سه قسمت میکنند ، دو قسمت را پسر و يك قسمت را دختر میبرد ."
 (توضیح المسائل خمینی ، ص ۵۶۰ ، مسئله ۲۷۳۱)

قضاوت و شهادت :

" شهادت آن که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت میشود . اول خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند . دوم شهادت دو مرد عادل ، یا يك مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند ."

(توضیح المسائل خوئی ، ص ۳۹۲ ، مسئله ۲۵۰۰)

بطوریکه ملاحظه میگردد اسلام حتی در شهادت و قضاوت نیز بین زن و مرد فرق میگذارد و مقام زن را به درجه دوم تنزل میدهد .

" بسیار اتفاق میفتد که شهادت یا قضاوت در حق کسان نزد يك یا زنانی زیبا یا مردانی متنفذ و یا جوان انجام میگردد . در زنان چنانچه از احوال عمومی آنها پیدا است بهم آن هست که حسادت و رشک به زیبایی آن زن یا تحت تأثیر زیبایی او لفریبی مرد و شروت و نفوذ و یا جوانی او واقع شده . عقل را در زیر نفوذ احساس خرد کند و حق و عدالت ، پایمال هوئی و هوس شود ."
 (حقوق زن در اسلام ، یحیی نوری ، ص ۹۴)

دیه (خونبها) :

اینجا دیگر مسلمانان هیچ توجیهی ندارند و حتی نمی توانند آن دلایل قلابی خود را در رابطه با برابری مردان و زنان بیاورند .

" دیه ای که قاتل باید بدهد در صورتیکه مقتول مرموسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است :

اول - در قتل عده ای صد شتر که داخل سال ششم شد باشند و در قتل خطای محض و شبه عدس سن شترها کمتر است .

دوم - دو بیست گاو .

سوم - هزارگوسفند .

چهارم - دو بیست حله و هر حله دو پارچه ای است که در یمن مییافتند .

پنجم - هزارمقال شرعی طلاکه هر مقال ۱۸ نخود است .

ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار است . و اگر مقتول زن و مسلمان و آزاد باشد دیه او هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است . و اگر کافر می باشد در صورتیکه مرد باشد دیه او ۷۰۰ درهم و در صورتیکه زن باشد چهارصد درهم است و اگر کافر غیر می باشد دیه ندارد . و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت اوست در صورتیکه بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتیکه قتل عدی هم باشد نمیشود قاتل آزاد را برای او کشت . (توضیح المسائل خوئی ص ۴۴۸، مسئله ۲۸۰۸)

وظایف زن در خانواده :

” زنی که عقد دائمی باشد نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر سر شوهر واجب است (توضیح المسائل خمینی ص ۴۹۰، مسئله ۲۴۱۲)

در خانه نیز بالاخره نقش زن در خانواده است . با اینکه در اجتماع مثل یک شیخ با او برخورد میشود و هرگونه حقوق اجتماعی اش پایمال میگردد و در خانه نیز باید مطیع و فرمانبردار مرد باشد و بدون اجازه او کاری نکند و هر وقت هم که عشق مرد کشید با او هم خوابه شود و هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و در واقع اگر روزی نافرمانی کند و بر پایه خواست درونی خود حرکت نماید طبیعتاً از نظر اسلام مرتکب گناهی بزرگ شده است و اینست بمعنی واقعی حمایت اسلام از حقوق زن و مقام زن در اجتماع و خانواده .

” زنی که عقد دائمی شده ، احتیاط در آنست که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته نباشد ، و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند (توضیح المسائل خوئی ، ص ۲۷۹، مسئله ۲۴۲۱)

” مرد مانند کوهسار است وزن به منزله چشمه و فرزند ان به منزله گلها و گیاهها ، چشمه بایسد باران کوهساران را دریافت و جذب کند تا بتواند آنرا بصورت آب صاف و زلال بیرون دهد گلها و گیاهها و سبزه ها را ساداب و خرم نماید . اگر باران به کوهستان نیارد یا وضع کوهسار طوری باشد که چیزی جذب زمین نشود چشمه خشک و گلها و گیاهها میمیرند . (نظام حقوق زن در اسلام ، مرتضی مطهری ، ص ۲۹۴)

حضرت رسول (ص) فرمود ۰۰۰ که عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان به اسیران خود بپوشاند .

(حلیة المتقین ، محمد باقر مجلسی ، ص ۸۱)

حضرت امیرالمؤمنین وصیت فرمود به حضرت امام حسن (ع) که زینهار مشورت با زنان مکن رأی ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشان را پیوسته در دیده دارو بیرون مفرست و ناتوانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشاسند ۰۰۰ و سخنش را در حقود یکران قبول مکن و خود را بدست او مده .

(حلیة المتقین ، محمد باقر مجلسی ، ص ۸۱)

اصل مطلب راهم که علی وصیت فرموده و بحثی اساسی که در روانشناسی و روانکاوای درباره مرد مسلمان گفته میشود و این جملات حقایق این بحثها را کاملاً نشان میدهد و بطوریکه مبینم بطور روشن بیان میگردد که زنان ضعیف و عزمشان سست است و نباید به آنها اعتماد شود و کاری باید کرد که آنها از اجتماع و از مردان دیگر دوریافتند چون چشم و گوششان باز میگردد و به حقوق اجتماعی خود آگاه میگردد و در نتیجه مشکل میتوان انسان آگاه را به میخ کشید و بد انجهت باید آنها را نقد رد و رو بی خبریاری آورد که خوبتوان سوارشان شد .

حضرت امام محمد باقر فرمود رازی به ایشان (زنان) مگوئید و درباره خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکنید و حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود که مرد یک کارهای اورا زنی تدبیر کند ملعونست و حضرت رسول (ص) چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکردند و حضرت رسول (ص) فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرتگون در جهنم بیاندازد . (حلیة المتقین ، محمد باقر مجلسی ، ص ۸۱)

و حضرت رسول هم که جای خود دارد کارهای خود را بر پایه عکس گفته های زنان خود میکردند این جملات خود بلاهت نویسندگان و گویندگان خود را میرساند و به تفسیر زیاد احتیاجی ندارند و جالب است اگر زنی از نظر عملی کارخانوادگی راهبری و تدبیر کند آن مرد ملعون است و تا این حد بزرگان اسلام از راهبری زن و مرد میترسیده اند .

در کتب حدیث شیعه و سنی از رسول خدا نقل شده است که فرمود :

هرگز آن قومی که زنی بر آنها حکومت کند یا تدبیر و سیاست امور آنها را بکف گیرد روی فلاح و رستگاری نخواهد دید . (حقوق زن در اسلام ، یحیی نوری ، ص ۲۴۶)

در حدیث معتبر از حضرت رسول (ص) منقول است که زنان را در غرقه جامد هید و چیز نوشتن با ایشان میاموزید و سوره یوسف را تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتی را بعماد ایشان بد هید و سوره نور را با ایشان تعلیم کنید و حضرت رسول نهنی فرمود از آنکه زنان را بر زمین سوار کنند . (حلیة المتقین ، محمد باقر

مجلسی ، ص ۸۱)

ناتمام

گزارش کوتاه از مراسم خاکسپاری و یادبود رفیق منوچهر و پیام های رسیده

خبر سرعت در میان ایرانیان مقیم برلین غریب پخش شد ولی اکثراً نمیخواستند آنها باور کنند . باورن آسان نبود . آنها که منوچهر را از نزدیک میشناختند همیشه در چهره او ، در رفتار او ، در گفتار او در نوشته هایش پیام زندگی و امید بهفردهای روشنتر را شنیده و خوانده بودند . آنها که میدانستند قلب منوچهر سرشار از امید به آینده است نمیخواستند باور کنند که این قلب از حرکت ایستاده است . راستی که باورن آسان نبود ولی حقیقت داشت . رفیق ما منوچهر از میان ما رفته بود . بلافاصله پس از پخش خبر ، جمعی از دوستان و همزمان منوچهر گرد هم آمدند تا به تدارک برگزاری مراسم خاکسپاری و سپس یادبود وی بپردازند . مراسم خاکسپاری ساعت ۱۱ صبح روز سه شنبه ۱۹ / ۷ / ۸۸ در گورستان Ruhleben (برلین غریب) برگزار شد . صدها نفر از دوستان و آشنایان منوچهر در این مراسم شرکت کرده و با گلباران تابوت وی برای آخرین بار با او وداع کردند .

مراسم یادبود این رفیق روز بعد در سالن منزای سابق TU با شرکت جمع کثیری از دوستان و آشنایان و همزمان او برگزار شد . در این مراسم شرح زندگی اش بطور خلاصه قرائت شد و هنرمندان گرامی سیروس ملکونی ، رحمان و سعید قطعاتی به یاد منوچهر اجرا کردند . اشعاری از احمد شاملو و فروغ فرخزاد خوانده شد و چند سرود انقلابی توسط گروه کر به اجرا درآمد . در این مراسم پیامهایی از سوی گروههای سیاسی و کانونهای دموکراتیک ارائه شدند که به علت تعدد این پیامها و کمی وقت خواندن آنها مقدور نشد . مراسم مشابهی دو روز بعد از آن در فرانکفورت از طرف هواداران سابق سازمان پیکار . . . ۲۰۰۰نمین هواداران حزب کمونیست و جمعی از دوستان و همزمان منوچهر در فرانکفورت و هایدلبرگ برگزار شد .

در این شماره از پیکار که اقدام به درج پیامهایی که سال گذشته در اختیار ما قرار گرفت میزنائیم:

یاد رفیق منوچهر فرهودی را گرامی بداریم

جدال بین اردوی کار با سرمایه یاران بیشماري را از اردوی کارگران روده است . نگاهی بر پیکره کارگران در سرا - سر جهان ، نشان از پیکره به خون کشیده ، اما سخت کوش و مصمم برای رهایی از قید سرمایه را به نمایش میگذارد . تاریخ رهایی طبقه ما گواه عزم و اراده بی شمار انسانهایی است که برای رهایی از سلطه سرمایه و برای نفی مالکیت خصوصی یکدم از پای ننشسته است . منوچهر یکی از این یاران بود یاری که سالها و در سراسر زندگی این برای رهایی کارگران جنگید و خستگی ناپذیر و بی وقف تلاش نمود .

چهره گرم و صمیمی او برای هر مبارز راه آزادی و سوسیالیسم در این سوی جهان آشنا بود ، چون هر جا مبارزه و تلاش در راه رهایی کارگران جاری بود ، منوچهر نیز آنجا بود .

برای ما که در راه رهایی کارگران او را همسنگر خود میدانستیم از دست دادن او اندوه فراوانی را به همراه داشت . منوچهر چهره صمیمی یار خستگی ناپذیر و رفیق پر تلاش ما است که در کنار ما نیست جبران فقدان او تنها با تلاش افزونتر با همبستگی هر چه بیشتر مبارزان راه رهایی کارگران امکانپذیر است .

ما بدین وسیله درگذشت منوچهر و فقدان یار بر تلاشمان را به‌مخانواده او و به همه کسانی که او را دوست داشتند و به همه یاران و همسران او تسلیت می‌گوئیم. یاد منوچهر را تنها با تلاش بیشتر در راه قدرت‌گیری کارگران گرامی بداریم.

انجمن های هواداران حزب کمونیست ایران در برلن غربی - فرانکفورت -
هانوفر - هامبورگ - گیسن - دارمشتات - هایدلبرگ - کاسل

۸۸/۷/۱۶

گرامی می‌داریم خاطره رفیق مبارز منوچهر فرهودی را .

در شرایطی که یأس و سرخوردگی بر بسیاری از فعالین سیاسی و مبارزین راه آزادی ستولی گشته است، در اوضاع و احوالی که دورنمای پیروزی دورتر به نظر می‌رسد و در هنگامه ای که دشمنان، و حتی برخی از دوستان جنبش کمونیستی، آیه یأس و ناامیدی برای این جنبش می‌خوانند، هستند مبارزینی که از پا نیافتادمانده هستند کسانی که آرمان‌های سرخشان را فراموش نکرده اند، هستند انسانهایی که مراسمشان تا آخرین دم سرلوحه محتوای زندگیشان است. . . و منوچهر یکی از این انسانها بود .

ما از این رفیق تعریف و تمجید نخواهیم کرد، او را به این چیزها نیازی نبود و نیست. و ما برای مرگ مبارزین سوگواری هم نمی‌کنیم، ما یادشان را خاطره مبارزاتی شان را گرامی می‌داریم و این به معنای گرامیداشت نفس مبارزه بر علیه استثمار می‌باشد .

در اینجا ما درگذشت رفیق بی‌گارگر منوچهر را به رفقا، دوستان و بازماندگان وی تسلیت می‌گوئیم و با درود به رفقایى که برای براندازی استثمار انسان از انسان مبارزه میکنند، خاطره جانباختگان راه آزادی و یاد بی‌گارگرانی را که در میان ما نیستند گرامی می‌داریم.

یادش گرامی باد

انجمن دانشجویان ایرانی در برلن - برلین

۸۸/۷/۲۰

با اندوه و تأسف دردناک و عمیق درگذشت ناگهانی رفیق منوچهر را که به سنگینی يك کوه بر دل‌هایمان نیست به خانواده‌مان و همه دوستان تسلیت می‌گوئیم. رفیق منوچهر در گوشه‌ای از تاریخ مبارزات بر علیه ستم امش‌زنده ماند . یادش گرامی باد .

تشکل مستقل و دموکراتیک زنان ایرانی در اروپا - بخش برلین

و جمعی از زنان

درگذشت رفیق مبارز منوچهر را به همه رفقا و دوستدارانش تسلیت می‌گوئیم. راه او و یاد او باید ابد باد .
هواداران حزب دموکرات کردستان ایران - برلن غربی

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که رفيق منوچهر فرهودی از مؤسسين اتحاديه جهانی دانشجویان ایرانی هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بر اثر بیماری قلبی در بیمارستانی در برلین درگذشته است . فقدان این رفيق قدیمی که از فعالين خستگی ناپذیر جنبش دانشجویی خارج از کشور و از مبارزين پرشور طيه رژیم شاه و رژیم خمینی بود ، برای ما بسی دردناک است .

برای کسانی که نسبت به نقش مبارزه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و جایگاه آن در مبارزه طبقاتی جامعه ایران وقوف دارند و آنرا ارج می نهند ،

برای کسانی که با توجه به خفقان مستمر و سرکوب دائم در ایران ، جنبش دمکراتیک و سوسیالیستی دانشجویان و روشنفکران در خارج را مدرسه ای برای برافراشته نگاه داشتن پرچم مبارزه انقلابی در ایران میدانند ، برای کسانی که ارزش آرمانخواهی و تلاش مستمر در راه نیل به یک خط مشی انقلابی و کمونیستی را با همه انت و خیزها و آزمایش و خطاهایش میدانند ، و نومیدي و شانه خالی کردن از بار مسؤلیت را برای جنبش انقلابی امری زیانبار تلقی میکنند ،

و بالاخره برای کسانی که به آرمان کارگران و زحمتکشان وفادارند و همزمان و رفتاری شهید خود را که به امید استقرار سوسیالیسم به خاک افتاد ماند از یاد نمی برند ، درگذشت منوچهر دردناک است .

فعالیت مستمر او در چارچوب جنبش دمکراتیک دانشجویی در خارج از کشور از سال ۱۳۴۸ بعدد هواداری از جنبش نوین انقلابی داخل و بویژه بخش منشیان سازمان مجاهدین خلق ایران تا زمان قیام و از آن پس فعالیت او جهت تأسیس اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان و برلین غریب هوادار سازمان پیکار و بعد برپائی اتحادیه جهانی و بعدد گرفتن مسؤلیت تشکیلاتی و آموزشی در آن ، و از سال ۱۳۶۱ بعدد تلاش برای ادامه فعالیت مبارزاتی در چارچوب همین اتحادیه (و بالاخره طبرقم جدا ماندن از این اتحادیه در سال ۶۲) بتهائی دست به انتشار نشریه ای بنام " پیکارگر " زد و تکثیر و انتشار نشریات و مطالبی که خودش آنها را بنفع مبارزه انقلابی میدانست ، همگی از روحیه بیگیر و احراز خستگی ناپذیر او جهت فعالیت انقلابی حکایت میکنند .

ما می توانستیم در این یا آن مورد ، در این یا آن نظر یا او موافق نباشیم یا شیوه رأی او را در مورد انتشار " پیکارگر " نادرست ارزیابی کنیم ولی این اختلاف در نظر و شیوه کار هرگز ارزش سرسختی او را در امر مبارزه انقلابی نمی پوشاند . بویژه که چنین روحیه ای آنها در دوران رکود و یأس حاکم بر بسیاری از فعالین سابق جنبش انقلابی چپ برای ما درآموز نیز هست .

رفیق منوچهر پس از قریب بیستسال مبارزه در چارچوب جنبش دانشجویی و در جهت حمایت از شکر انقلابی و سوسیالیستی و در حالیکه چندین سال بیماری قلبی نتوانسته بود روحیه او را (برخلاف جسمش) تحریف سازد ، در سن ۴۲ سالگی درگذشت و نام خود را بخاطر امیدی که به پیروزی آرمان کارگران و زحمتکشان داشت و تلاشی که تنها آخرین دم بکار می برد ، در کارنامه شهدای جنبش انقلابی و کمونیستی ایران به ثبت رساند .

ما درگذشت او را به خانواده ما و کلیه همزمان و دوستانش تسلیت میگوئیم و معتقدیم که تجلیل از او تجلیل از سرسختی انقلابی دمکراتیک و چپ محسوب میشود . یادش گرامی باد .

تراب حق شناس

۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی ایران

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

اوشیو استامبازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



بیاد رفیق پیکارگر منوچهر فرهودی

آنها که خاموش نمی نشینند و شعله های سرکش زندگی را با شعله وجود خود برمیافروزند، اندک نیستند. آنان ستارمانند، آتشند و شعله وار برخمن شب زیانه میکشند و گرم و آتشین به انجاماد فصل سرد می و زند،

و رفیق منوچهر از این بیشماران بود. او اندیشه سرخ رهائی را در واژه واژه سخن و حرکت مبارزاتی خود آموخته، آلیازی از مخمل و پولاد و سرشار از خشم و عاطفه بود. به رهائی می اندیشید و با روحیه خستگی ناپذیر کمونیستی بر علیه ستم و استثمار رهائی کار از قید سرمایه به پیکار برخاسته بود. او هیچگاه سنگر دفاع از انسانهای زحمتکش و دردمند را رها نداشت. و در طی چندین سال مبارزه بر علیه رژیم شاه و جمهوری اسلامی مبشر آزادی، رهائی انسان و سوسیالیسم بود. او بدور از هرگونه تعصب و جزم گرایی، اما با تاکید بر اصول و استقلال سیاسی برای فعال کردن مبارزه لحظهای آرام نداشت. از همین روست که وی محبوب کلیه مجامع دمکراتیک و انقلابی و چهره آشنا با مبارزات خارج از کشور بود. دنبال کلمات نگردیم تا تصویری از او ترسیم نائیم. سخن کوتاه. او سرود آزادی را ترنم میکرد و برای برطنین کردن این سرود همیشه در تلاش و مبارزه بود.

مرگ در رخ انگیز رفیق منوچهر فرهودی ضایعهای است برای کلیه انسانهای آزادخواه و مبارز و اکنون که ما از همکاری رفیق ارزنده ای محروم شده ایم، در میان انبوهی از تجربیات و آموزشهای او می کوشیم تا اندیشه های او را پاس داریم و در هر گام از مبارزه خود، یادش را گرامی بداریم.

زنده بیاد آزادی

گرامی باد یاد رفیق منوچهر فرهودی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سازمان

چریکهای فدائیی خلق ایران

یاد رفیق منوچهر فرهودی گرامی باد

خبر درگذشت رفیق منوچهر فرهودی، مبارز بر سابقه و برشور جنبش دانشجویی خارج از کشور را این هفته دریافت کردیم. او در یازدهم ژوئیه در بیمارستانی در برلین فرس بر اثر بیماری قلبی چشم از جهان فرو بست.

تأسیس عمیق بردلهایمان نشسته و یاد سالها مبارزه منوچهر برایمان زنده گشته است. رفیق منوچهر از چهره‌های آشنای جنبش دانشجویی خارج از مبارزین خستگی ناپذیری بود که یکدم از مبارزه علیه رژیم شاه و سپس رژیم جمهوری اسلامی غافل نماند. او که از سال ۱۳۴۸ برای ادامه تحصیل به آلمان رفته و با جنبش دانشجویی خارج از کشور آشنا و همگام شده بود، در لحظات پیراهمیت تکامل این جنبش به موازات اوچگیری مبارزات زحمتکشان در ایران، همواره حاضر بود و از جمله کسانی بود که حضوری مؤثر بر مسیر این تکامل داشت. چه در زمانی که جنبش دانشجویی خارج در چارچوب اساماسا سندیکائی - دموکراتیک حرکت می نمود و چه در زمانی که مستگیری آن به سوی جریانات انقلابی داخل شاخص درجه اول آن گشت، منوچهر این مسیر تکاملی را تقویت نمود و به پیش رانسد. مضویت او در صف هواداران جنبش نوین انقلابی و مشخصاً بخش منشعب از سازمان مجاهدین، بیان رادیکالیسم منوچهر و شور مبارزاتی او در بیوند با جنبش زحمتکشان ایران و جریانات سیاسی داخل بود. بیگیری مبارزاتی و فعالیتش او را بسرعت از محدودگ صرفاً دانشجویی مبارزه در خارج از کشور فراتر کشاند و چه سیاسی و کمونیستی مبارزه او را با عضویت در جریان "دانشجویان و روشنفکران کمونیست" (درک) برجسته ساخت.

در سی این تکامل و همراه با تحولات سیاسی و تشکیلاتی بخش منشعب او در ارتباط فعال با سازمان بیکار قرار گرفت و با عضویت در سازمان دانشجویی بیکار (دال - دال) از مؤسین اتحادیه جهانی دانشجویان ایرانی هوادار سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر در خارج از کشور گردید. از آن پس در ابعاد وسیعتری مبارزه خود را در خارج از کشور گسترش داد و در تأثیر مهم بیکار در جنبش دانشجویی، نقش برجسته ایفا کرد. مسؤولیتهای گوناگون سازمانی او چه در امر تشکیلات و چه در حوزه آموزشی خدمات ارزنده ای برای جنبش دانشجویی خارج از کشور محسوب میگردد.

مجموعه این فعالیتها و چنین کارنامه ای بخودی خود منوجهر فرهودی را از چهره‌های برارزش

جنبش مبارزهجویانه دانشجویی درخارج می سازد .

اگر در مرحله جدید جنبش سیاسی در ایران و طرح بحران در جنبش چپ و در سازمان پیکار، راه ما از رفیقان منوجهر فاصله گرفت باگر در مقاطعی اختلافات سیاسی جدی میان ما بر سر ارزیابی از بحران جنبش کمونیستی و وظایف کمونیستها موجود بود باگر ما شیوه و رأی او را در انتشار "پیکارگر" نادرست ارزیابی کرده و به او انتقاد میکردیم باگر این اختلافات تا حد جدائی تشکیلاتی نیز پیش رفت با ما این امر هرگز از سوگ ما در از دست دادن منوجهر نمی‌گاهد . او حتی در آخرین سالهای زندگی کوتاهش و علیرغم بیماری قلبی نمونه ای از بافشاری بر عقاید و سرسختی و باایداری در مبارزه برای آرمان مشترکمان آرماتن کمونیسم بود . یاد منوجهر فرهودی گرامسی باد .

دانشجویان ایرانی در فرانسه هوادار سابق

سازمان پیکار ۰۰۰ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۸

گرامی باد یاد رفیق منوجهر فرهودی

رفیق منوجهر یکی از عناصر وفادار به انقلاب ایران را با کمال تأسف از دست دادیم . او چهره‌های مبارز در مبارزات خارج از کشور بشمار میرفت و تا آخرین لحظه زندگیش به آرمانهایش پشت نکرده و برای برپایی دنیایی جدید عاری از ستم هیچ ناپستاد . بی شک عدم وجود این رفیق در صفوف ما ضربتی برای ما بشمار می‌رود ولی ما با تلاش خود سعی خواهیم کرد در مبارزات سیاسی جای خالی او را پر کرده و به آن آرماتی که منوجهر و هزاران رفیق دیگر برای رسیدن بدان جان خود را از دست داده اند را پر کنیم .

همچنین بدینوسیله از صمیم قلب به خانواده و دوستانش تسلیت می‌گویم و خود را در این غم شریک احساس میکنم .

یادش گرامی و راهش پیروز

کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین غربی E.V.

۸۸/۷/۱۶

فابودبادسلطه سرمایه

زنده باد کمونیسم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

تسلیمت

در سحرگاه یازدهم زوشیه ۱۹۸۸ ، منوچهر فرهودی یکی از مبارزین فعال جنبش چپ ایران در خارج از کشور و دوست مهربان ما ، در یکی از بیمارستانهای برلین غربی پس از تحمل یک بیماری طولانی ، چشم بر جهان فرو بست و همه ما را در سوگ خود بنشانند .
 با آنکه آشنائی ما با منوچهر اغلب در سطح همکاریهای سیاسی بود ، اما رفاقت و انسانیت او همراه با پایداری سیاسی اش ، خصوصیات ارزنده ای بودند که شخصیت او را زیان نرزد می - کردند .

در این لحظات اندویدار جستن واژه های شایسته برای توصیف شخصیت والای او کاری دشوار است . اما همین سرکه فندان منوچهر برای ما و همه مبارزین سیاسی چپ در برلین غربی پشتد احساس می شود .

ما در اینجا از فرصت استفاده می کنیم و این ضایعه تاسف بار را به تمامی خوشاوندان و نزدیکان منوچهر تسلیمت گفته ، اجازه می خواهیم که خود را در سوگ او با ایشان شریک بدانیم .

یاد منوچهر گرامسی بساد .

از سوی سازمان سوسیالیستهای ایران - برلین غربی

م - کیانرزد

۱۹۸۸/۷/۱۳

مهربوت شنیدیم خبر رفتن دوست را . و افسوس که به یاری او دستنی نبودیم . فرزند رنج بود و مبارزه . دستنی توانا در هر تلاشی و زمانی گویا در هر کلام . بسودی اگر نشست قلب مهربانش اما سخنان ، تلاشی و مبارزه اش ، جنگل شعله - های ماندنی است در قلبمان ، که ما را به امتداد طلوع آزادی میخواند و صدای گرمش هنوز در گوشمان نوید پیروزی فردا را میدهد .

بباد میآیدم فعالیتها و مبارزه اش را در احقاق حقوق پناهندگی و هر کجا که آزادی پایمال میکردید ، و احساس میکنم جای خالی او را در جنبش پناهندگی خارج از کشور .
 ما ضمن عرض تسلیمت و اعلام همدردی با خانواده و دوستان پناهنده سیاسی مبارز منوچهر فرهودی ، آرزوی صبر و شکیبائی برای خانواده و تمامی دوستانش را داریم .

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

۱۹/۷/۸۸

کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین غربی

خانمها، آقایان، رفقای عزیز!

هنگی ما انشب در اینجا جمع شدیم که یاد رفیق منوچهر را گرامی بداریم. برای ما یاد او گرامیتر است هنگامیکه او خودمان را از نسلی بدانیتم که در انقلاب بهمین شرکت کرده و آرزوی تغییر اساسی جامعه ای را داشت که میتوانست عشق و زندگی انسانی را پیام آورد. این نسل، پس از انقلاب، هنوز طعم آزادی را نچشیده بود که مژه شکست آمالش را چنید. هزاران اعدای، دهها هزار اسیر و زندانی در زیر وحشیانه ترین شکنجه های قرون وسطائی و میلیونها آزار در شهرها و کشورهای خارجی از یکطرف، و از طرف دیگر عده ای از یاران قدیمی که مدعی داشتن عقاید چپ بودند، از اعتقادشان بریند و به دعاگوی "امامت" مشغول شدند و در باره حقیقت "اسلام عزیز" سخن گفتند. بعضی به ارتجاع مخلوب پیوستند برخی در شوق سوسیال دموکراسی غرب، جامعه سرمایه داری غرب را جامعه ایده آل دانستند. کم نبودند. بسیار بودند که از سیاحت بریند و ضد سازمان سازماندهی شدند. ضد چپ شدند. اما بودند و هستند - نه آنگونه که باید باشد - یارانی که مثل تو منوچهر ایستادند و مقاومت کردند.

در سال گذشته یکی از یاران تو، نینوشا فرمی در اعتراض به این شرایط - بویژه در خارج از کشور - و بر علیه جمهو-ری اسلامی خود را سوزاند و از میان ما رفت. در شب یادبودش گفتیم با سوختن نتوان ساختن. تو میبایست میماندی. تو میبایست همراه یارانت حرکت را سازماندهی میکردی. تو یارانت را تنها گذاشتی و بار سنگین مبارزه را به دوش آنان انداختی. ولی رفیق منوچهر با تمام کسالت و بیماری اش، ضعف جسمانی اش و در حالیکه اثرات بیماری در وجودش کاملاً مشهود بود در کنار ما ایستاد. جلسات فرهنگی را تدارک میدید که پیام آور آگاهی و دانش بود. در بحثهای سیاسی شرکت میکرد. در سازماندهی اکسیونها و تظاهرات علیه نظام بربریت قرون وسطائی جمهوری اسلامی سهم و پیشقدم بود. او بر این باور بود که امروز، در این شرایط بیتفاوتی، سکون و پراکندگی بایستی حرکت کرد و آنرا سمت و سوس داد. بایستی مبارزه گسترش یابد و این وظیفه چپ را در این شرایط برجسته میکند. ما با تمام اختلاف نظری که با رفیق منوچهر داشتیم در این نکته که پیام اوست پایبندیم و با او عهد میبندیم که امروز و در همین شرایط بایستی در تدارک انقلابی بود که پیام آور نابودی ستم و استثمار و ایجاد جامعه ای آزاد و انسانی باشد.

یاد ننگرامی و ورزش گسترده!

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا - برلین غربی

دیروز آخرین وداع جمعی با رفیق منوچهر و امروز اولین گرامیداشت خاطره عزیزش را برگزار میکنیم. منوچهر را هم همچون هزاران عزیز دیگر از دست داده ایم و بدین ترتیب جامعه زحمتکشان یکی دیگر از قلبهای طپنده و صمیمی اش را از دست داده است. ما این واقعه را هموار شدن رنجی بزرگ میدانیم، بویژه اینکه سادگسی، صمیمیت و وفاداری منوچهر در مورد دوستان و آرمانش از ویژگی های بارز او بود.

سادگی و صمیمیت را ما هم مثل بسیاری دیگر از دوستان و همزمان او در برخورد رویارو از او بخاطر داریم و وفاداری اش را به آرمان کارگران و زحمتکشان در کار حتی فردی اما ممتدی که همگان بدان آگاهند.

رفیق منوچهر بعنوان عنصری فعال در جنبش دانشجویی خارج از کشور در عین حال آینه ای از فراز و نشیب کسل

جنبش سیاسی ایران بود. از اینرو فعالیت فردی او ضمن اینکه حکایتگر روحیه مقاوم خود او در امر مبارزه بود در همان حال بیان واقعیتی است که جنبش سیاسی ایران بلکه جهان از آن رنج میبرد.

رفیق منوچهر از زمره مبارزانی بوده است که زندگی خوشی را تا به آخر در راه اهداف سیاسی اش قرار داد. ما ضمن تجلیل از خاطره گرامی رفیق منوچهر او را از خیل بیشمار عاشقانی میدانیم که به چیزی جز رشد و تعالی جامع بشر نمی اندیشند و فقدان او را به خانواده مایش، کلبه دوستان و هم‌زمان او و جامعه‌سازگران و زحمتکشان تسلیت میگوییم.

از طرف دوستان و هم‌زمان منوچهر در فرانکفورت و هایدلبرگ

رفقا، دوستان

رزم غنّه خلقی جمهوری اسلامی رفیق دیگری را از میان ما ربود. اگر چه رفیق منوچهر با گلوله های پاسداران جهل و سرمایه از پای نیفتاد، و اگر چه منوچهر زیر غربت‌های خوب و چاقی حزب الله جان نداد، اما قلبش بینک در زیر بار فشار ستمی که بر خلقهای ایران روا میشود، روزیروز ضعیف تر گشت. تضییقاتی که حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی بر خلقهای ایران و ایرانیان خارج از کشور روا میدارد، بینک منوچهر را نیز در بر میگرفت و فشار روحی و جسمی عاقبت چونان تیری قلبش را از طپش باز ایستاند.

رفیق منوچهر، چهره مبارز و شناخته شده جنبش متوقی و انقلابی خارج از کشور، رفیقی که با شعلی از نیر و ایمان، پیشاپیش جنبش مبارز خارج از کشور راهگشای مبارزه بود و در راه مبارزه و برای دست یافتن به جامعه ای عاری از ستم و استثمار قلبش از تپش ایستاد. ظمی که بقتل رفیق سعید سلطانیور مانند قطب نمایی بود که خار خونینش پیوسته در جهت انقلاب میباند.

رفیق منوچهر مظهر مبارزه و عنصری بود که نه به پیروزیهای کوچک دل خوش میکرد و نه شکستهای سنگین او را از میدان بدر میبرد. رفیق منوچهر در اوج هجوم اوباشان جمهوری اسلامی و ملامتی شدن سازمان پیکار، هرگز میدان مبارزه را ترک نکرد. او حتی وقتی تعداد زیادی از مبارزین شکست انقلاب را باور کردند و برای فعالیت در دوره بعد به خواب زمستانی فرو رفتند، با انتشار نشویه پیکارگر مشعل مبارزه را هر چند کوچک، در دست گرفت و به افشای جلا-دان جمهوری اسلامی پرداخت. مبارزه قاطع بر علیه جمهوری اسلامی و مواضع محکم وی در مقابل خائنین تسویه ای - اکثریتی و سلطنت طلبان از خصوصیات بارز او بود.

رفقا! دوستان!

غم ما در سوگ از دست رفتن منوچهر و هزاران شهید دیگر اگر به آن نیروی مادی تبدیل نگردد که تمامی تلاش خود را در راه مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی بکار بریم بینک در آینده ای نه چندان دور از یاد خواهد رفت. ایمان ما به آرمان منوچهر و شهیدای دیگر در گرو مبارزه ای منسجم بی امان و خستگی ناپذیر بر علیه ستم و استثمار و نهایتاً بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم است.

راه منوچهر، راه انقلاب بود، راهش پر رهرو باد! گرامی باد یاد رفیق مبارز منوچهر فرهودی!
چاودان باد خاطره تمامی شهیدای بخون خفته خلق! سرتنگین باد رژیم جمهوری اسلامی!
سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی هوادار سازمان جریکهای خلقی ایران (اطیبت)
ارشیدو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

منوجهر دیگر در میان ما نیست. قلب او دیگر نمی تپد و مغز او برای رهایی کارگران از یوغ و ستم سرمایه و بورژوازی دیگر نمیتواند بیاندیشد. بیگمان تلاش بیهوده ای خواهد بود اگر با چند جله و صفحه بخوایم شخصیت مبارزاتی و انسانی او را تصویر کنیم.

او تداوم معرفت اجتماعی طبقه کارگر ایران بود. او از مبارزه بسیار آموخته بود و آخرین تجربه آن را که در سازمان پیکار تجلی خود را نشان میداد، بصورت تداوم مبارزه بر علیه سرمایه و عوامل آن منبلیور میساخت. منوجهر را در این شناختیم. واقعیت آن بود که شخصیت انسانی و مبارزاتی او در حالی که از ابهام در درون رهبری وقت اتحادیه جهانی و کشری فرورفته بود. قضاوت ما هم در مورد او از اینجا نشأت میگرفت. او هنگامی برای واقعیت پیدا کرد که سره از ناسره جدا شد و نشان داد که آنهایی که با او در این رهبری بودند به دنبال چیزی سوی آنچه که منوجهر میخواست و ما میخواستیم هستند. آنها اینک در پستوهای مختلف و در پی دلبری از سرمایه و بورژوازی هر چه را که رنگ و بوی طبقه کارگر و مارکسیسم - لنینیسم دارد، لعن و نفرین کرده و با دلبری از بورژوازی طلب سهم خود را از خون و عرق طبقه کارگر مینمایند. او خود این را حتی در بستر بیماری میدانست و بیهوده نبوده با آن حال مرضی و نقاهت مقاله آخر را بر علیه این رمالان و جن گیوان بورژوازی و سرمایه نوشت. ما موکداً به رفقا توصیه میکنیم که این مقاله را مطالعه کنند.

منوجهر زنده است. او تداوم شعور پرولتاریا و مارکسیسم لنینیسم بود. ایده او اکنون زنده است. مگر غشش سلسلهای پهنمرگان کومه را نمیشنود. مگر پیام رفقا تقی شهرام، کاک فواد مصطفی سلطانی و حمید مومنی را نمیشنود؟ مگر میتوان صدای طبقه کارگر و پشتنازان آن را خفه کرد؟ منوجهر در مبارزه زنده بود و این مبارزه را ما ادامه میدهم. بگذار بورژوازی روزه بکشد و از کمونیسیم بنالد. بگذار عوامل سرمایه پوشیده و آشکار، کمونیستها را دیکتاتور و دیکتاتورها را کمونیست جا بزنند. بگذار پیکار دانشجویی که آنزمان از ترمائوئیستی ارتجاعی سه جهان دفاع میکردند، امروزه با هرزه درآئی خود را به نوعی دیگر، و با عشو ای دیگر به سرمایه بفروشند. رزم ما پیروز است. اردوی جهانی ضد انقلاب متحدين خود را دارد و ما نیز متحدين خود را.

گوناگون سخن: پیام منوجهر مبارزه بر علیه سرمایه جهانی و مزدوران آن، چه از نوع سوسیالیسم اردوگاهی و توده ای آن و چه از نوع مائوئیستی آن است. پیام او دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم است.

زنده باد یاد رفیق منوجهر

مرگ بر سرمایه - مرگ بر بورژوازی

سرنگون باد رزم سرمایه داری اسلامی - زنده باد کمونیسم

زنده باد مارکسیسم لنینیسم

انتشارات اتحاد مبارزه

مجموع بررسی مسائل انقلاب و سوسیالیسم با کمال تأسف و تأثر فراوان مرگ دوست و رفیق مهربانمان منوجهر فرهودی را به خانواده او و عموم رفقا و دوستانش تسلیت می گوید.

عدم وجود منوجهر بدون شك برای مجمع ما و همچنین جنبش سیاسی - دانشجویی خارج از کشور بسیار دشوار خواهد

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بود، لیکن ما با ادامه جدی کار و کوشش افزون‌تر سعی خواهیم نمود تا گونه ای از جای خالی او را پر نمائیم.
منوچهر دنیای بزرگ و زیبایی را که در باورش پرورانده و از آن بارها برایمان سخن گفته بود، با خود برود و
دنیایی برای تغییر بر جای گذاشت. ما در تغییر آن خواهیم کوشید!

مجمع بررسی مسائل انقلاب و سوسیالیسم

برلن غربی - ۸۸ / ۷ / ۱۸

پیام تسلیت بمناسبت درگذشت رفیق منوچهر فرهودی

بسان اقیانوس آرام بود، اما عمیق

همچون آفتاب بی دریغ

و بمانند مهتاب مهربان و محبوب

میبارزی که نه از بی نام و نان

که به جستجوی آزادی و عدالت آمده بود

تا دشنه کینه اش را با عشق به مردم صیقل داده

و در اعماق قلب دشمنان توده ها فرو برد.

او در سحرگاه ۲۰ تیر از میان ما رفت و بدینسان جنبش انقلابی مردم میهن ما یکی دیگر از مبارزین صدیق و وفادار
خود را از دست داد. رفیق منوچهر یکی از چهره های شناخته شده در جنبش مبارزاتی علیه دور رژیم سلطنت و جمهوری
اسلامی در خارج از کشور و نمونه ای برجسته، خستگی ناپذیر و پیگیر از یک مبارز انقلابی بود.

ما، یادش را گرامی میداریم و به خانواده، دوستان و همزمانش تسلیت میگوییم.

گرامی باد یاد رفیق منوچهر فرهودی!

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - واحد برلین

رفقا و دوستان!

رفیق منوچهر فرهودی دیگر در میان ما نیست اما خاطره هایش بجا ماندنی است. و بدین سبب اشد دور هم گرد
آمده ایم تا یاد رفیق و هم‌رزمی را گرامی بداریم که نیمی از عمر کوتاهش را خالصانه در راه مبارزه علیه امپریالیسم
ارتجاع و برای تحقق آرمان رهاییس پرولتاریا در زمان دور رژیم ارتجاعی سلطنت پهلوی و جمهوری اسلامی نهاد.
۲۰ سال مبارزه خستگی ناپذیر رفیق در جنبش دانشجویی، ۲۰ سال مبارزه انقلابی برای رهایی بشریت از
چنگال استثمار، فقر، ستم و تبعیض، در صفوف کفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در خارج کشور و سپس در کمپ
هواداران بخش منسحب سازمان مجاهدین خلق و بنام نقش ارزنده اش در ایجاد اتحادیه دانشجویان ایرانی در خارج
کشور هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، بسیار با ارزش و فقدان چنین رفیقی ضایعه ای دلخراش می باشد.

استواری در مبارزه و نهراسیدن از بیان عقاید نکات مثبت و برجسته ای بود که به شخصیت او ویژگی خاصی میداد . پس از بروز بحران در سازمان پیکار و انشعاباتی در پی ، در پائیز سال ۱۳۶۲ همکاری رفیق با اتحادیه دانشجویان قطع شد و به تنهایی به فعالیت مبارزاتی خود ادامه داد و تا آخرین لحظات زندگی ، سرسختانه به آن وفادار ماند . پیگیری اش در مبارزه آنچنان بود که علیرغم اختلافات که حتی منجر به جدایی تشکیلاتی او و دیگر رفقا شد هرگز از سوگ آنان در از دست دادن منوچهر نمیکاهد . زویا آرمانی که او دنبال میکرد ، رهائی طبقه کارگر ، آلمان کلیه همزمان او ست .

آرمانش پیروز و یادش گرامی باد !

اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان غربی

(هوادار سابق سازمان پیکار . . .) ۸۸ / ۷ / ۲۰

علاوه بر پیامهای فوق پیامهایی نیز از طرف گروه ها و سازمانهای زیر ارائه شدند که متن آنها در حال حاضر در

اختیار ما نیست:

- ۱- سازمان ایرانیان دمکرات در خارج از کشور
- ۲- سازمان مارکسیستی - لنینیستی راه آینده
- ۳- عده ای از هواداران سابق سازمان پیکار در ماینتس
- ۴- برخی از هواداران سابق پیکار در هامبورگ

آدرس پستی پیکارگر

POSTLAGERKARTE

Nr. 010968 B

1000 BERLIN 120

برقرار باد وحدت انترناسیونالیستی

کارگران و زحمتکشان جهان بر علیه

امپریالیسم جهانی